

The Social and Economic Backgrounds and the Formation Process of Rug Weaving Companies in the City of Qazvin

Davood Shadlou^{*}, Amin Iranpour^{}**

Hojat-allah Reshadi^{*}**

Abstract

In the middle of the Qajar period, multinational companies took over the Iranian carpet industry. These companies ceased to operate when World War I began. Thus, by the beginning of the Pahlavi period, the conditions were ripe for ousting multinational companies. Subsequently, with governmental support, Iranian manufacturers established rug-weaving workshops in many cities, including Qazvin, where several carpet companies commenced working, the most famous of which were "Qazvin's Etemaad Company's Carpet Weaving Workshop" and "Salamat". The aim of this research is to identify the socioeconomic settings in which carpet weaving companies formed in Qazvin during the above-mentioned period, as well as studying their development process. The authors have tried to answer these questions: What social and economic backgrounds led to the foundation of Qazvin's rug-weaving companies? How were carpet production's process and methods in these companies? The research is done with a sociohistorical approach and with qualitative analysis of oral data and first-hand documents. The results show that between 1918 and 1950 weaving high-quality carpets became prosperous in Qazvin, due to various factors like its proximity to Tehran and important rug-weaving centers, the assembly of investors, and governmental supports. But the American recession, and World War II, reduced the demand in Western

^{*} Assistant Professor of Department of Carpet, Shiraz University of Arts, Shiraz, Iran (Corresponding Author),
shadloudavood@shirazartu.ac.ir

^{**} Assistant Professor of Department of Islamic Art, Shahed University, Tehran, Iran, a.iranpour@shahed.ac.ir

^{***} Instructor and Faculty Member of Department of Carpet, Arak University, Arak, Iran, h-reshadi@araku.ac.ir

Date received: 2023/05/11, Date of acceptance: 2023/08/15



markets; therefore, carpet production was also reduced. After the Russian squad's arrival in Qazvin, Etemaad almost ceased to operate. Being afraid of the financial support of Qazvini notables for sociopolitical movements, the Russians exiled Etemaad's founders to Baku in 1942. Despite the efforts made after that by some certain producers, the carpet production of Qazvin was over by the beginning of the 50s. In the course of sociopolitical changes, the workshop rug of Qazvin also evolved. In weaving techniques and artistic aspects (design, pattern and color), Qazvin rugs followed neighboring rug-weaving centers, such as Kashan and Sarouq.

Keywords: Qazvin Rug, Qazvin Carpet, Rug Weaving Companies, Mirza Saleh Khan Asif al-Doulah, Etemaad Company, Salamat Factory.

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیر شکل‌گیری شرکت‌های قالی‌بافی در شهر قزوین

داود شادلو*

امین ایران‌پور**، حجت‌اله رشادی***

چکیده

در اواسط دوره قاجار، شرکت‌های چندملیتی تولید و تجارت صنعت فرش ایران را در دست گرفتند. در پی جنگ جهانی اول، فعالیت این شرکت‌ها متوقف شد. از این‌رو، در اوایل دوره پهلوی، شرایط برای خلع‌ید از شرکت‌های چندملیتی فراهم شد. در پی آن، با حمایت دولت، تولیدکنندگان ایرانی در شهرهای گوناگون کارخانه‌های قالی‌بافی تأسیس کردند. از جمله در قزوین چند شرکت قالی‌بافی آغاز به کار کردند که معروف‌ترین آن‌ها «کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین» و «سلامت» است. هدف این پژوهش شناسایی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیر شکل‌گیری شرکت‌های قالی‌بافی در شهر قزوین در مقطع زمانی ذکر شده است. نگارندگان کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند که شکل‌گیری شرکت‌های قالی‌بافی در شهر قزوین برآمده از چه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بوده است؟ فرایند و شیوه‌های تولید قالی در شرکت‌های مذکور چگونه بوده است؟ پژوهش با رویکرد تاریخ اجتماعی و به‌شیوه تحلیل کیفی با اتکا به داده‌های شفاهی و اسناد دست‌اول با ابزار فیش‌برداری و مصاحبه به‌انجام رسیده و تقریباً به همه نمونه‌ها و اشخاص در دست‌رس مراجعه شده است. نتایج نشان می‌دهد، بافت قالی‌های باکیفیت در قزوین در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۳۰ ش به سبب نزدیکی به پایتخت و مراکز مهم قالی‌بافی، تجمع سرمایه‌داران، و پشتیبانی دولت رونق فراوان گرفت، اما رکود

* استادیار، گروه فرش، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)، shadloudavood@shirazartu.ac.ir

** استادیار، گروه هنر اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، a.iranpour@shahed.ac.ir

*** مربی گروه فرش، دانشگاه اراک، اراک، ایران، h-reshadi@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴



اقتصادی در ایالات متحد سپس جنگ جهانی دوم تقاضا را در بازار آمریکا و اروپا کاهش داد؛ پس، تولید فرش نیز محدود شد. پس از ورود ارتش شوروی به قزوین، فعالیت شرکت اعتماد تقریباً متوقف شد. روس‌ها، که از پشتیبانی مالی سرمایه‌داران قزوین از جنبش‌های سیاسی — اجتماعی بیم داشتند، در ۱۳۲۱ ش سرپرستان شرکت قالی‌بافی اعتماد را به باکو تبعید کردند. پس‌ازاین، گرچه برخی تولیدکنندگان فرش قزوین تا ۱۳۳۰ ش کوشش‌هایی کردند، به سرانجامی نرسید. گفتنی است، قالی شهری قزوین در این دوره در جریان دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی از نظر فنون بافت و کیفیت هنری (طرح، نقش، و رنگ) از قالی‌بافی مناطق هم‌جوارش مانند کاشان و ساروق تأثیر پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: فرش قزوین، قالی قزوین، شرکت‌های قالی‌بافی، میرزا صالح‌خان آصف‌الدوله، شرکت اعتماد، کارخانه سلامت.

۱. مقدمه

در اواسط دوره قاجار، تقاضا برای خرید فرش‌های دست‌باف شرقی در اروپا و بازار نوظهور آمریکا افزایش یافته بود، اما تولیدکنندگان فرش در ایران با تولید غیرمتمرکز خانگی توان تأمین تقاضای بازارهای جهانی را نداشتند. اندک‌اندک و بنابه شرایط سیاسی و اقتصادی دولت قاجار، چند شرکت چندملیتی در صنعت فرش ایران سرمایه‌گذاری کردند و افزون‌براین، مدیریت تولید و بازرگانی فرش را نیز در دست گرفتند. تولیدکنندگان و بازرگانان داخلی توان رقابت با میزان سرمایه و حجم تولید شرکت‌های چندملیتی را نداشتند، ازاین‌رو، یا ورشکست شدند یا ناگزیر به‌عنوان کارمند به استخدام یکی از این شرکت‌ها در شهرهای گوناگون درآمدند. دولت قاجار از نظر اقتصادی و سیاسی نمی‌توانست انحصار تولید و تجارت فرش را از دست بیگانگان بگیرد و اراده‌ای هم برای آن نداشت. بنابراین، فعالیت این شرکت‌ها تا اوایل دوران پهلوی ادامه یافت، اما جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش) سبب شد فعالیت شرکت‌های چندملیتی تا حد زیادی محدود و تضعیف شود. جنگ رابطه بازار فرش جنوب غرب آسیا را با آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار فرش تقریباً قطع کرد و ازدیگرسو، در اروپا نیز به همین سبب خریداری برای فرش‌های ایرانی وجود نداشت. روی‌داد دیگر سقوط بازار بورس و آغاز رکود اقتصادی در آمریکا (۱۹۲۹ م/ ۱۳۰۸ ش) بود. بنابراین، فعالیت شرکت‌های چندملیتی در ایران از ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۸ ش محدود و حتی متوقف شده بود و در این دوره بیش‌تر شرکت‌ها عملاً ایران را ترک کردند. این نکته در ایران شرایط را برای خلع‌ید از شرکت‌های چندملیتی فراهم آورد و در نتیجه سیاست ایرانی‌کردن مؤسسات غربی در دوره پهلوی اول،

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۴۷

شرکت‌های چندملیتی به‌ناچار مایملک خود را به دولت ایران واگذار کردند. بخش عمده‌ای از سرمایه‌های غیرمنقول (زمین، مواد اولیه، فرش‌ها، و فرش‌های نیمه‌باف بر دارها) و تجهیزات این شرکت‌ها در شهرهای گوناگون به شرکتی تازه تأسیس (۱۳۱۴ ش) به نام «شرکت سهامی فرش ایران» سپرده شد. شرکت‌های غربی، که سال ۱۳۰۸ ش از ایران رفته بودند، دیگر شانس آن را نیافتند که به‌عنوان سیاست‌گذار به بازار فرش ایران برگردند و انحصار تولید و صادرات فرش به‌دست خود ایرانیان افتاد.

به‌طور خاص، بین سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۸ ش، در شهرهای گوناگون ایران، برخی تولیدکنندگان و بازرگانان از ضعف شرکت‌های چندملیتی استفاده کردند و به تأسیس شرکت‌های خصوصی قالی‌بافی همت گماردند که با حمایت و مساعدت دولت نیز روبه‌رو شد. ازجمله در شهر قزوین چند شرکت قالی‌بافی فعالیت می‌کردند که بافته‌های آن‌ها چه در داخل و چه خارج از ایران شناخته‌شده است. این پژوهش با هدف شناسایی سیر تحول و تطور قالی‌بافی در شهر قزوین در مقطع مذکور است و ضمن آن به جست‌وجوی سوابق و زمینه‌های قالی‌بافی در این شهر می‌پردازد. نگارندگان کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند که شکل‌گیری شرکت‌های قالی‌بافی در شهر قزوین برآمده از چه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بوده است؟ فرایند و شیوه‌های تولید قالی در شرکت‌های مذکور چگونه بوده است؟

۱.۱ روش تحقیق

این پژوهش به‌روش تحلیل کیفی با رویکرد تاریخ اجتماعی انجام پذیرفته است. روش گردآوری اطلاعات درعین استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای متکی بر داده‌های شفاهی (مصاحبه با پیش‌کسوتان فرش قزوین و خانواده مؤسسان شرکت‌های قالی‌بافی در قزوین) و هم‌چنین اسناد دست‌اول است.

۲.۱ پیشینه تحقیق

حصوری (۱۳۹۴) مختصراً به معرفی شرکت فرش اعتماد پرداخته و نقل کرده است که در سال ۱۳۶۸ نمونه‌هایی از فرش‌های شرکت فرش اعتماد قزوین را در بقعه شاه‌زاده حسین دیده است. گفتنی است نگارندگان مقاله حاضر در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ چند بار به این مکان مراجعه کردند، اما اثری از فرش‌های اعتماد به‌جا نبود و متولیان بقعه نیز از این موضوع بی‌اطلاع بودند. هم‌چنین، حصوری به این نکته اشاره کرده که سال ۱۳۶۸ حتی یک دار شهری در قزوین

مشاهده نکرده است. شادلو و دیگران (۱۳۹۰) طرح، نقش، و رنگ فرش‌های استان قزوین را به تفکیک جغرافیای بافت منطقه شناسایی، ریشه‌یابی، و ویژگی‌های آن‌ها را تحلیل کرده‌اند. در این طرح تحقیقاتی، به تاریخ قالی‌بافی در شهر قزوین به‌ویژه کارگاه‌های اعتماد و سلامت پرداخته شده است. هم‌چنین، کوشیده شده است که نظامی برای دسته‌بندی فرش‌ها از منظر طرح، نقش، فنون بافت، و رنگ‌بندی فرش‌های شهری و روستایی استان قزوین ارائه شود. جواهری (۱۳۸۸) علل رکود قالی‌بافی در قزوین را بررسی کرده و کوتاه هم به تاریخچه کارخانه اعتماد پرداخته است. صادقی (۱۳۸۵) بسیار مختصر به قالی اعتماد اشاره کرده و طرح آن را متأثر از سبک هراتی دانسته است. صحرایی (۱۳۸۵) دست‌بافته‌های قزوین را در سه بخش گلیم، قالی، و سایر دست‌بافته‌ها به‌لحاظ طرح، نقش، و رنگ بررسی کرده است. صحرایی در بخش قالی بافته‌های شهری، روستایی، و عشایری را بدون تفکیک مشخص از هم با نام قالی‌های نقشه‌باف و ذهنی‌باف بررسی و در بحث قالی‌های نقشه‌باف اشاره مختصری به نخستین کارگاه‌های قالی‌بافی شهر قزوین در دوره پهلوی کرده است. نصیری (۱۳۸۴) به‌طور مختصر به قالی‌بافی استان قزوین پرداخته است. او پیشینه قالی‌بافی در قزوین را مربوط به دوره صفوی می‌داند، اما سندی برای گفته خود ارائه نمی‌دهد. به‌ظاهر، پایتختی قزوین در دوره صفوی را دلیلی بر سخن خود در نظر گرفته است. هم‌چنین فرش شهری قزوین را به‌لحاظ بافت و طرح، بدون ارائه مستندات و نمونه، متأثر از بافته‌های کاشان، تهران، و تبریز دانسته است. محمدسیاه‌ها (۱۳۸۴) در پژوهشی به پیشینه تاریخی فرش دست‌باف در استان قزوین پرداخته و چگونگی شکل‌گیری نخستین کارگاه‌های قالی‌بافی در شهر قزوین در دوره پهلوی را بررسی کرده است. بخشی از نقشه‌های شهری فرش قزوین نیز به‌صورت کلی و بدون نمونه تصویری معرفی شده‌اند. آصف‌زاده (۱۳۷۴) به معرفی کلی هنرها در شهر قزوین و سیر تاریخی آن‌ها پرداخته است. او در بخشی از تاریخ معاصر قزوین از تأسیس نخستین کارگاه‌های قالی‌بافی در این شهر سخن گفته است. از آن‌جا که نویسنده کتاب اختصاصاً به موضوع فرش نمی‌پردازد و از بیان ویژگی‌های هنری و فنی فرش قزوین با اشاره‌ای بسیار کوتاه گذشته است، به‌نظر می‌رسد آگاهی درباره شرکت‌های قالی‌بافی و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها در شهر قزوین محدود است و اطلاعات ناقص و گاه نادرستی در این باره وجود دارد. به‌عبارتی، ضرورت انجام پژوهش و وجه نوآورانه آن از طرفی جست‌وجوی پیشینه فرش‌بافی در شهر قزوین تا پیش از کارخانه اعتماد و هم‌چنین تکمیل اطلاعات تاریخی و تحلیلی مربوط به کارخانه‌های قالی‌بافی در این شهر است.

۲. پیشینه فرش شهری قزوین تا دوره قاجار

معدود نظرهایی قدمت فرش بافی در قزوین را بسیار عقب برده‌اند و بیش از هزار سال بیان می‌کنند. ژوله در گفت‌وگویی با صادقی گفته است:

شیوه سه‌پودبافی، از شاخصه‌های فرش بافی قزوین، که تنها در سه منطقه کرمان، قزوین، و یزد رواج داشته است، از تداوم سنتی ۱۲۰۰ ساله در فرش بافی قزوین حکایت می‌کند و کاربرد نوعی دار به نام دارکول در این منطقه از پیوند فرش بافی و یک‌جانشینی بشر نشان دارد (صادقی ۱۳۸۵: ۲۷).

اما، برای این فرض، شواهد افزون‌تری نمی‌توان سراغ گرفت. در *ممالک‌المسالک* به گلیم‌های بُز و شَم، یعنی مرعز [بافته از کرک بز در] قزوین اشاره شده است (اصطخری ۱۳۴۰: ۱۶۶). از این زمان تا دوره صفوی، منابع موجود درباره تاریخ فرش قزوین مطلب و گواهی به دست نمی‌دهند، اما پایتختی قزوین در ۹۵۵ ق در دوره شاه‌طهماسب صفوی، که از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مقاطع تاریخ فرش ایران شمرده می‌شود، جایگاه این شهر را در این دوره و تحول یادشده موردتوجه و پرسش قرار می‌دهد.

باتوجه به آن‌که قزوین به مدت ۴۵ سال تختگاه شاهان صفوی بوده و قالی‌بافی قزوین تا نیمه‌های سده ۱۴ ق مقام ممتاز داشته، می‌توان محتمل دانست که بخشی از قالی‌هایی که در نیمه دوم سده ۱۰ ق بافته شده و اغلب به تبریز منسوب گشته فراورده قزوین باشد ... بدین قرار، دور نیست اگر قزوین را دومین مرکز شکوفایی و اعتلای قالی‌بافی بنامیم (پرهام ۱۳۹۹: ۹۳).

انتقال پایتخت و به تبع آن احتمال انتقال کارگاه‌های فرش بافی به این شهر استدلالی است که پشتوانه این نظریه قرار می‌گیرد. مورخ اسپانیایی، فلورنسیو دل نینو جسوس (Padre Florencio del Niño Jesús)، نیز در سده یازدهم قمری / هفدهم میلادی از فرش‌های ابریشمی و زربفت در قزوین سخن گفته است (del Niño Jesús 1929: 100)، اما گزارش دیگری بافت فرش در قزوین را تأیید نمی‌کند. از دیگر سو، مشخص نیست فرش‌هایی که مورخ اسپانیایی به آن‌ها اشاره کرده است بافت قزوین بوده باشند. به گزارش ساوری، سفیر مجارستان در دربار سلیمان عثمانی، در گزارش هدایای شاه‌طهماسب در سال ۹۷۵ ق / ۱۵۶۷ م به فرش‌های بافت همدان و درگزین اشاره کرده، ولی از قزوین نامی نبرده است (Savory 1990). هم‌چنین، در منابع دست‌اول تاریخ دوره صفوی، به کارگاه‌های قالی‌بافی در قزوین اشاره‌ای نشده است. شایان توجه است که این

موضوع شامل دو پایتخت دیگر صفویه یعنی تبریز و اصفهان نیز می‌شود. «به بافت قالی در کارگاه‌های درباری در سه پایتخت (تبریز، اصفهان، و قزوین) اشاره نشده است، اما محتمل به نظر می‌رسد که در آن شهرها فرش تولید می‌شده است» (Walker 1990). گرچه امروز تردیدی نیست که شاهان صفوی در تبریز و اصفهان کارگاه‌های قالی‌بافی دایر کرده بودند، به گفته اردمان «بافت فرش در دوره صفوی و در قزوین محرز نشده است» (Erdmann 1977: 36).

باتوجه به سابقه هنرپروری شاه‌طهماسب جوان در تبریز می‌توان احتمال داد زمینه‌هایی برای پیشرفت هنرها و صنایع ظریفه از جمله قالی‌بافی در قزوین هم وجود داشته است. بنابر گزارش‌های تاریخی، «شاه‌طهماسب به فنون بافت فرش و جزئیات رنگ‌رزی علاقه داشت و شخصاً چند نقشه فرش طراحی کرده بود» (ورزی ۱۳۵۵: ۵۸). رسم دیگری که از شاه‌طهماسب نقل کرده‌اند سفارش درباری قالی برای اهدا به اشخاص و نهادها و نیز برای تعویض قالی‌های کهنه با نوست. برای مثال، در سال ۹۷۸ ق / ۱۵۷۱ م شاه برای تولد نوه‌اش، عباس، هدایایی شامل یک قالی فرستاد (منشی ۱۳۷۷: ۲۱۰).^۱ هم‌چنین آمده است که شاه‌طهماسب ۲۵ تخته فرش ابریشمی زربفت را، که مزین به نقوش جانوری و گل بوده، به سلطان سلیم دوم عثمانی پیش‌کش کرده است (تقوی ۱۳۸۸: ۶۳). کاخ‌های شاه‌طهماسب در قزوین نیز نیازمند مفروش‌سازی با قالی‌هایی شاهانه بوده است که شاید برخی از این قالی‌ها در کارگاه‌های قزوین بافته شده باشند.^۲

به سبب تغییر دیدگاه‌های مذهبی شاه‌طهماسب در میان‌سال‌ها، که با انتقال پایتخت به قزوین هم‌راه شد، تمرکز و شیوه مدیریت پیشرفته کارگاه- کتاب‌خانه مانند دوره‌های گذشته تاحدی تضعیف شد، به طوری که در این دوره جهت یک‌دست کردن تزئینات تمامی هنرها، به منظور ایجاد سبکی منحصربه‌فرد و اختصاصی، کوششی صورت نگرفت و هنرها از جمله فرش‌بافی نیروی مرکزی هدایت‌گر خود را از دست دادند. کنبی با اشاره به این موضوع نقل می‌کند که اگرچه هنرهای تزئینی در سال‌های ۹۶۲-۹۸۴ ق نیروی مرکزی راه‌نمایی نداشتند، نظامی که نیمه اول قرن شکل گرفته بود در نیمه دوم نیز کیفیت تولید قالی و پارچه را در سطحی عالی نگاه داشت و قالی هم‌چنان قلم عمده هدایای درباری بود. برای نمونه، در سال ۹۶۱ ق، که سلطان بایزید عثمانی به دربار صفوی آمد، قالی‌های کرمانی و جوشقانی زربفت هدیه گرفت (کنبی ۱۳۸۷: ۷۶). با این‌که قالی‌های برجای‌مانده را نمی‌توان مستقیماً با گزارش‌های موجود ارتباط داد، نسبت طرح‌های قالی‌ها با نقوش جلد و تذهیب صفحات کتاب‌ها آشکار است و

هنر کتاب‌سازی هم‌چنان مأخذ نقوش تزئینی قالی‌ها و منسوجات در ربع سوم قرن شانزدهم باقی ماند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هنرهایی چون قالی‌بافی در این دوران کیفیت خود را تاحد زیادی حفظ کردند، زیرا از یک‌سو این هنرها پیشینه‌ای درخشان داشتند که هنوز از آن زمان زیادی نگذشته بود و از سوی دیگر، به‌رغم تغییر رویه دربار، شهر قزوین در مقایسه با دیگر مناطق به سبب پایتختی‌اش هم‌چنان کانون اقتصاد و هنر به‌شمار می‌رفت، به‌طوری‌که در میان مکاتب نقاشی ایرانی در آن زمان نزدیک‌ترین مکتب به مکتب تبریز دوم مکتب قزوین است.

افزون‌براین، چند نسخه از مکتب قزوین در تاریخ نقاشی ایران موجود است که می‌تواند سرنخ‌هایی به‌دست دهد از طرح و نقش قالی‌هایی که در آن دوران در قزوین وجود داشته است.^۳ برای نمونه، در نگاره‌ای از شاهنامه فردوسی، که به سال ۹۸۴ ق/ ۱۵۷۶ م در قزوین و به‌رقم مراد دیلمی مصور شده، فرشی با نقشه لچک‌ترنج دیده می‌شود که از نظر طرح و نقش (شکل ترنج و لچک، نوع فضا‌سازی متن و گوشه‌سازی در حاشیه، شکل گل‌های حاشیه و متن) یادآور فرش‌هایی است که در فاصله زمانی نزدیک به هم تصویر و بافته شده‌اند (تصاویر ۱ و ۲).



تصویر ۱. شاهنامه فردوسی، بخشی از نگاره مرگ ایرج، منسوب به مراد دیلمی،

۹۸۴-۹۹۳ ق/ ۱۵۷۰-۱۵۸۵ م، قزوین

(مأخذ: پایگاه اینترنتی کتابخانه چستریتی (URL1))



تصویر ۲. قالی با طرح لچک‌ترنج، اواسط یا نیمه دوم قرن دهم قمری، کاشان، موزه موپلیه ناسیونال، پاریس (مأخذ: پوپ و آکرمن ۱۳۸۷: ۱۲۰۱)

دیگر آن‌که، در مکاتب هنری مانند هرات و تبریز، وظیفه نگارگران منحصرراً نقاشی نسخه‌های خطی نبوده است. پژوهش‌گران برپایه اسناد و شواهد از تولید هنری با مدیریت مرکزی در این دربارها و فعالیت هم‌زمان هنرمندان در بسترهای هنری مختلف سخن گفته‌اند، البته وسعت نظر محققان و گستره این هنرها یا بسترها محل تردید است. برای نمونه، به‌نظر تامپسون، طراحی پارچه مهارتی تخصصی و مجزا از نقاشی و تذهیب بوده است. بااین‌حال، وی طراحی قالی را برای هنرمندان کتاب‌خانه‌های درباری، به‌ویژه مذهبیان، کار ساده‌ای دانسته است، زیرا طراحی قالی هم‌چون سوزن‌دوزی کم‌ترین محدودیت فنی را نسبت به دیگر منسوجات (ازجمله حریربافی) برای انواع نقش دارد. بنابراین، می‌توان تأثیر کتاب‌خانه درباری را بر طراحی قالی طی دوره شاه‌طهماسب شاهد بود (تامپسون ۱۳۸۴: ۷۷). بااین‌حساب، تأثیر مکتب نگارگری قزوین و طراحان و نگارگران آن بر ویژگی‌های فرش‌بافی

قزوین و سبک طراحی فرش‌ها در دوره صفوی قابل جست‌وجوست. به فرض وجود کارگاه‌های قالی‌بافی درباری در قزوین در دوران شاه‌طهماسب و جانشینان او تا شاه‌عباس بایستی همانند گذشته منبع الهام هنرمندان طراح و قالی‌باف طرح‌ها و نقش‌هایی بوده باشد که به فراخور کاربرد و استفاده، طراحی می‌شده و در معماری، تجلید، چوب‌کاری، فرش، سفال‌گری، و منسوجات به کار می‌رفته است. این موضوع پژوهش‌گران را به ریشه‌یابی برخی طرح‌ها و نقش‌ها در فرش امروز قزوین رهنمون می‌شود. با این وصف، دور از انتظار نیست اگر گفته شود نگارگرانی که در قزوین و ذیل این مکتب کار می‌کردند عهده‌دار طراحی فرش‌ها نیز بوده‌اند. از آن‌جاکه به‌طور ویژه از فرش قزوین سخن می‌گوییم جا دارد به چند نگارگر اشاره کنیم که در مکتب قزوین به هنرآفرینی مشغول بوده‌اند و احتمالاً برخی طرح‌های فرش، که در نگاره‌ها دیده می‌شود، منسوب به ایشان است. «نسخه‌های منسوب به مکتب قزوین عبارت‌اند از: *فال‌نامه* به تاریخ ۹۵۷-۹۶۷ ق / ۱۵۵۰-۱۵۵۹ م با حمایت شاه‌طهماسب، *گرشاسب‌نامه* به تاریخ ۹۸۱ ق / ۱۵۷۶ م، و *شاه‌نامه* فردوسی با حمایت شاه‌اسماعیل دوم به تاریخ ۹۸۴ ق / ۱۵۸۰ م» (آژند ۱۳۸۴: ۱۵۸). نگارگرانی که این نسخه‌ها منسوب به ایشان است عبارت‌اند از: آقامیرک، عبدالعزیز، مظفرعلی، صادقی‌بیگ افشار، زین‌العابدین، علی‌اصغر کاشانی، مراد دیلمی، سیاوش گرجی، میرزا علی، قدیمی، و شیخ محمد. شاید برخی از این هنرمندان طراح فرش نیز بوده باشند.

ازسوی دیگر، در انتساب برخی قالی‌های صفوی از جمله قالی شیخ‌صفی (اردبیل) از قزوین نیز نام برده‌اند (ibid.: 74-75). اما ادواردز بافت این فرش در قزوین را بعید می‌داند و دیگر پژوهش‌گران (بنگرید به پرهام ۱۳۹۹: ۷۷) نیز این نظر را تأیید نکرده‌اند. قالی شیخ‌صفی در ۹۴۶ ق / ۱۵۳۹ م بافته شده است و این تاریخ حدود یک دهه تا انتقال پایتخت به قزوین فاصله دارد (ادواردز ۱۳۶۷: ۱۳)، اما این احتمال درباره دیگر نمونه‌های برجامانده از فرش صفوی هم‌چنان باقی است؛ هم‌چون واکر که محل بافت برخی از فرش‌های معروف به سالتینگ (Salting) و سانگوژکو (Sangeskho) را در قزوین نیز محتمل دانسته است (Walker 1990). کارشناسان دیگری چون آلن برپایه پژوهش‌های جدیدتر بافت برخی از فرش‌های گروه سانگوژکو را در قزوین قطعی می‌دانند (Allen 2023). موزه متروپولیتن نیز محل احتمالی بافت یکی از فرش‌های مجموعه خود به شماره دست‌رسی ۱۰.۶۱.۳ را، که بافته شده در دوره صفوی است (تصویر ۳)، قزوین یا تبریز دانسته است (URL2).



تصویر ۳. فرش قاب قایی، تبریز یا قزوین، اوایل سده دهم قمری، موزه متروپولیتن
(مأخذ: پایگاه اینترنتی موزه متروپولیتن (URL2))

۳. قالی بافی در شهر قزوین در دوره قاجار

پس از دوره صفوی، با وقوع نابه سامانی های اجتماعی و سیاسی، هنرها و صنایع ظریفه کم کم رو به افول نهادند. چنان که مکاتب نگارگری اوج درخشان خود را و نهادند، فرش بافی نیز که در پیوندی عمیق با این هنر بود به همان سرنوشت دچار شد، اما، با شروع سلسله قاجار و تداوم آن، هنرهای فاخر گذشته به نوعی احیا شد و روبه رشد نهاد، هرچند شکوه پیشین را بازیافت. «به گواهی نمونه های فراوانی که از سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم قمری / نوزدهم میلادی و اوایل سده بیستم میلادی بر جای مانده در بیش تر شهرها و روستاهای ایران از جمله قزوین فرش بافی هم چنان رونق داشته است» (پرهام ۱۳۹۹: ۱۳۱). در نهایت، در دوره ناصرالدین شاه، شرکت های چندملیتی غربی برای تأمین فرش مورد نیاز بازارهای خود شعباتی در مراکز قالی بافی ایران تأسیس کردند. کارگزاران این شرکت ها پشم های رنگ شده را همراه با نقشه های مطلوب خود در اختیار بافندگان قرار می دادند و سفارش بافت فرش را با عقد قراردادهایی به آنان می دادند. ادواردز (۱۳۶۷: ۱۳) می نویسد که احیای دوباره قالی بافی در ایران از سال

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۵۵

۱۸۸۵ م/ ۱۲۶۴ ش آغاز شد، اما قزوین در این میان تا دوران پهلوی سهم درخور توجهی در فرش‌بافی نیافت یا دست‌کم مستنداتی دقیق دال بر این موضوع موجود نیست. میرزا سراج‌الدین عبدالرئوف در سفرنامه خود (مصادف با نهضت مشروطه) به اتاق‌های کاروان‌سرای خیابان بزرگ قزوین اشاره می‌کند که هم‌چون هتل‌ها مفروش بوده است، اما از کیفیت فرش‌های مذکور اطلاع بیش‌تری به‌دست نمی‌دهد (حاجی میرزا عبدالرئوف: ۱۳۶۹: ۲۹۶-۲۹۷). باتوجه‌به این نکته هم‌چنین اشاره‌ی وی به «عمارات خوب اعیانی»، بناهای سبک روسی، «هتل»‌ها، و وضع به‌سامان شهر قزوین در آن دوره می‌توان حدس زد که در این دوران، درکنار دیگر صنایع و اصناف، قالی‌بافی نیز در شهر قزوین بیش‌وکم رواج داشته است.

۱.۳ کارخانه قالی‌بافی میرزا صالح‌خان باغمیشه‌ای در قزوین

میرزا صالح‌خان باغمیشه‌ای (۱۲۷۰-۱۳۴۸ ق/ ۱۸۵۴-۱۹۳۰ م)، ملقب به معتمدالدیوان، سالار اکرم، و آصف‌الدوله، فرزند میرزا مهدی کلاتر بود که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۲-۱۹۰۶ م حاکم قزوین بود (تصویر ۴). او پیش‌تر در تبریز نیز صاحب مناصبی بود^۴ و در آن شهر فعالیت‌هایی تجاری و اجتماعی انجام داده بود. ازجمله، در سال ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۶ م، با همکاری چندی از بازرگانان و تجار تبریز شرکتی در تبریز پایه‌گذاری کرد که گویا ضمن آن به فعالیت‌هایی هم‌سو با نهضت مشروطه نیز می‌پرداختند. هم‌چنین، در همین سال، در تبریز کارخانه قالی‌بافی نیز راه‌اندازی کرده بود. چنان‌که نقل شده، این اقدام وی برای کمک به خانواده‌های بی‌بضاعت و گردآوری و تربیت ایتام بوده است (بنگرید به ذکاء ۱۳۷۷: ذیل «آصف‌الدوله»).



تصویر ۴. میرزا صالح‌خان باغمیشه‌ای (ملقب به معتمدالدیوان، وزیر اکرم، آصف‌الدوله)، ۱۳۱۷ ق (مأخذ: ذکاء ۱۳۷۷)

چنان‌که ذکاء نقل می‌کند، وی در دوران حکومت قزوین نیز به فعالیت‌هایی از همین دست پرداخته است:

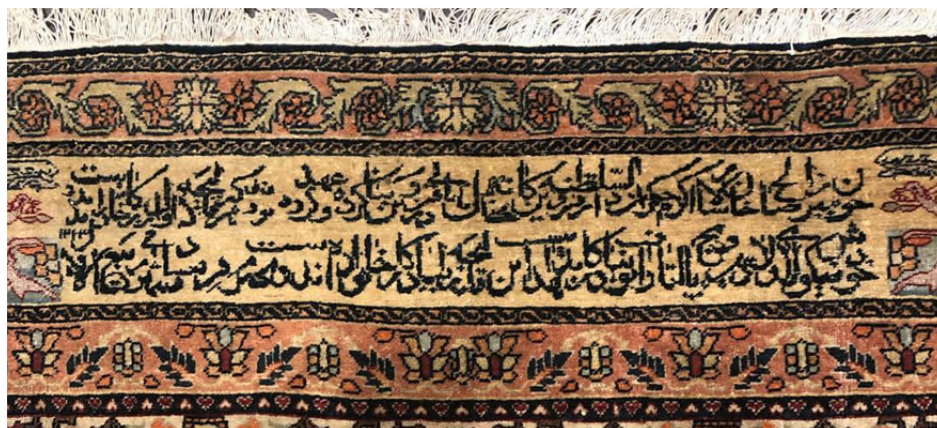
حکومت وی در این شهر چهار سال به‌درازا کشید و او در این مدت در آبادانی و نظافت و بهداشت و نظم و امنیت شهر کوشید ... آصف‌الدوله عمارات صفوی قزوین را، که در شرف ویرانی بود، تعمیر کرد و مورد استفاده قرار داد و برای آن‌ها از جیب خود فرش و پرده و غیره خرید (همان).

از این گزارش‌ها می‌توان گمان برد که میرزا صالح در قزوین نیز از قالی‌بافی حمایت‌هایی کرده باشد، هرچند نمی‌توان بر این موضوع تصریح کرد، اما بنابه یک شاهد مهم ظاهراً میرزا صالح در قزوین نیز هم‌چون تبریز کارخانه قالی‌بافی بنا کرده بود.

سند مذکور یک قطعه قالیچه کتیبه‌دار است که در مجموعه خصوصی حیدر مکتبی نگهداری می‌شود. چنان‌که در کتیبه آن آمده، این قالیچه از تولیدات «کارخانه قالی‌بافی» است که میرزا صالح «در قزوین بنا کرده» و به خانواده نیکلای ولادیمیروچ اهدا شده است.^۵ طرح و نقش این قالیچه شباهت قابل توجهی به نقشه قدیم قالی تبریز دارد (تصاویر ۵ و ۶). باتوجه به این نکته و تجربه پیشین میرزا صالح در راه‌اندازی کارخانه قالی‌بافی در تبریز می‌توان حدس زد که میرزا صالح از طراحان و استادکاران تبریزی در تولیدات این کارخانه بهره برده باشد.



تصویر ۵. قالیچه تولیدی کارخانه قالی‌بافی میرزا صالح در قزوین، مجموعه خصوصی حیدر مکتبی
(مأخذ: URL3)



تصویر ۶. کتیبه قالی کارخانه میرزا صالح، مجموعه خصوصی حیدر مکتبی (مأخذ: URL3)
متن: چون میرزا صالح خان، سالار اکرم، حکمران دارالسلطنة قزوین، کارخانه قالی بافی در قزوین بنا کرده و عهد کرده بودند که هر قالیچه که اول از کارخانه درآمد به دوست/خودش نیکلای ولادیمیریچ پالتارنوف (؟) بیادگار بدهد. این است [که] (؟) این قالیچه را بیادگار [به] خانواده آن دوست محترم فرستاد.
فی شهر ربیع الاول ۱۳۴۳ (۴)

نکته مبهم و محل بحث در این قالیچه رقم آن است که ظاهراً ۱۲۴۳ ق خوانده می‌شود و با دوره زندگی میرزا صالح خان باغمیسه‌ای نمی‌خواند. از سویی، از سیاق عبارات و افعال به کاررفته در کتیبه برمی‌آید که قالیچه مزبور پس از وفات میرزا صالح یا پس از دوران حکمرانی او در قزوین تولید شده است. بر این اساس، می‌توان چنین تعبیر کرد که رقم مذکور در کتیبه ۱۳۴۳ ق باشد؛ یعنی مربوط به سال‌های پایانی زندگی میرزا صالح که پس از حکمرانی گیلان به تهران رفته و از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی کناره گرفته بود (همان). چنان‌که در متن کتیبه آمده، میرزا صالح «عهد کرده بود» اولین قالیچه کارخانه را به نیکلای ولادیمیریچ اهدا کند، اما ظاهراً این خواسته برآورده نشده و بعدها این قالیچه به یاد آن «عهد» به خانواده نیکلای ولادیمیریچ اهدا شده است. اگر این تعبیر درست باشد، نشان‌دهنده آن است که کارخانه قالی بافی میرزا صالح سال‌ها پس از دوره حکومت وی در قزوین و دست‌کم بیش از دو دهه برقرار بوده است.

با این حال، صحت انتساب این قالیچه و وضعیت قالی بافی قزوین در این دوران منوط به یافتن شواهد بیش‌تر و مطمئن‌تر است.

۴. تأسیس شرکت‌های قالی‌بافی در شهر قزوین در دوره پهلوی

به گفته فلور، در طول سده چهاردهم قمری/ بیستم میلادی، قالی‌بافی از نظر اشتغال و تقاضای بازار داخلی و خارجی پس از پالایش نفت مهم‌ترین صنعت ایرانی بوده است. اگرچه این صنعت در سده سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی تا حد زیادی با سرمایه‌های خارجی سازمان‌دهی شده بود، پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش) و در نتیجه سیاست ایرانی‌سازی مؤسسات غربی، که به دست رضاشاه ایجاد شد، به تدریج کارآفرینان ایرانی صنعت فرش را در دست گرفتند (Floor 1990). شرکت‌های چندملیتی به ناچار مایملک خود را به دولت ایران واگذار کردند. بخش عمده‌ای از سرمایه‌ها و تجهیزات این شرکت‌ها در شهرهای گوناگون به شرکتی تازه تأسیس (۱۳۱۴ ش) به نام «شرکت سهامی فرش ایران» سپرده شد. این شرکت‌های غربی تا ۱۹۲۹ م/ ۱۳۰۸ ش «به سبب کاهش تقاضا و صادرات فرش به بازارهای اروپا و آمریکا و رکورد بزرگ اقتصادی [در آمریکا] ایران را ترک کرده بودند» (ibid.). بنابراین، دیگر شانس آن را نیافتند که به عنوان سیاست‌گذار به بازار فرش ایران برگردند و انحصار تولید و صادرات فرش به دست خود ایرانیان افتاد. در این سال‌ها، در شهرهای گوناگون ایران، برخی تولیدکنندگان و بازرگانان از ضعف شرکت‌های چندملیتی استفاده کردند و به تأسیس شرکت‌های خصوصی قالی‌بافی با شیوه تولید متمرکز و نامتمرکز همت گماردند که با حمایت و مساعدت دولت نیز روبه‌رو شد.

در فاصله دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۳۹ م/ ۱۲۹۷-۱۳۲۴ ش)، شهر قزوین شاهد تأسیس چند شرکت قالی‌بافی شد که معروف‌ترین آن‌ها «کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین» و «سلامت» است. تاریخ جدید فرش شهری قزوین با تأسیس این شرکت‌ها آغاز می‌شود. مستندترین اطلاعات درباره فرش شهری قزوین نیز پس از تأسیس این دو شرکت قابل‌پی‌گیری است. آنچه امروز با نام فرش اصیل شهری قزوین شناخته می‌شود عموماً بافته‌های همین شرکت‌ها به‌ویژه اعتماد است.

۱.۴ پیشینه کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین



تصویر ۷. از راست: حاج محمدحسین معتمدی قزوینی (پدر حاج محمدمهدی معتمدی)،

سیدمجتبی رضوی نبوی، ۱۲۹۱ ش، مأخذ: محمدسیاه‌ها ۱۳۸۴: ۱۶

گفتنی است محمدسیاه‌ها به نادرست فرد سمت راست را حاج مهدی معتمدی (فرزند محمدحسین) و تاریخ عکس را ۱۳۰۹ ش ذکر کرده است که در گفت‌وگویی که نگارندگان با علی‌اصغر معتمدی قزوینی (فرزند محمدمهدی و نوۀ محمدحسین) در ۱۷ تیر ۱۳۸۸ داشتند ایشان تأکید کرد که فرد سمت راست پدربزرگش حاج محمدحسین معتمدی (د ۱۳۰۳ ش) و تاریخ عکس نیز ۱۲۹۱ ش است.

بنا به گفته محمدتقی معتمدی، بین سال‌های ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۷ ش، یکی از سرمایه‌داران قزوین به نام حاج محمدحسین معتمدی قزوینی (پدر حاج محمدمهدی معتمدی) یک کارگاه کوچک قالی‌بافی در قزوین دایر کرده بود (تصویر ۷). این کارگاه ده تا پانزده بافنده از آذربایجان [شهر نامشخص، شاید تبریز]، کاشمر، و کاشان داشته است. بافندگان هر ساله از یک ماه مانده به نوروز تا آبان سال آینده در قزوین اقامت می‌گزیدند و به بافت قالی مشغول می‌شدند. سپس، به شهر خود بازمی‌گشتند و کارگران قزوینی عملیات تکمیلی روی قالی‌ها را آغاز می‌کردند؛ تا اواخر بهمن و اوایل اسفندماه که دوباره بافندگان به قزوین آمده و بافت قالی‌های نو آغاز می‌شد. این روند تا حدود ۱۳۰۳ ش (درگذشت حاج محمدحسین معتمدی) ادامه داشته است (محمدتقی معتمدی، مصاحبه شخصی، ۶ تیر ۱۳۸۸). امروز درباره این کارگاه کوچک و کیفیت

تولیدات آن که پیشینه کارخانه قالی بافی اعتماد به شمار می رود آگاهی بیش تری در دست نیست. خانواده معتمدی از سرنوشت فرش هایی که در این کارگاه بافته شده است آگاهی ندارند و جست و جوی نگارندگان برای یافتن نمونه ها هم به سرانجام نرسید. شاید طرح و نقش بافته های این کارگاه به فرش های موطن بافندگان آنها (آذربایجان، خراسان، و کاشان) شباهت داشته است. محمدتقی معتمدی ابعاد اغلب قالی های تولیدی کارگاه مذکور را کوچک پارچه حدود ۱/۵×۲/۵ ذکر می کند (همان). به نظر می رسد در این سال ها پیشینه محدود و رکود قالی بافی در قزوین سبب شده بود که تولیدکنندگان محلی با احتیاط و آزمون و خطا به تولید و تجارت فرش بپردازند. هم چنین، نیاز به گردش وجوه و پرداخت سریع هزینه های تولید سبب می شد که قالی های کوچک پارچه متداول تر باشند.

۲.۴ زمینه های تأسیس کارخانه قالی بافی شرکت اعتماد قزوین



تصویر ۸ حاج محمد مهدی معتمدی قزوینی (پایه گذار کارخانه قالی بافی شرکت اعتماد قزوین)،
مجموعه شخصی علی اصغر معتمدی
(مأخذ: نگارندگان)

پس از درگذشت محمدحسین معتمدی، یکی از فرزندان به نام محمد مهدی معتمدی (تصویر ۸) در سال ۱۳۰۸ ش، که در آن زمان حدود ۳۴ سال داشته و مدیریت شرکت خشکبار اعتماد را هم عهده دار بوده است، با شراکت چند تن از سرمایه داران قزوین، تهران، و خارج از کشور هم چنین همکاری یکی از دوستان پدرش به نام سید مجتبی رضوی نبوی (فرد سمت چپ تصویر ۷) کارخانه ای قالی بافی به نام شرکت اعتماد قزوین را تأسیس کرد (تصاویر ۹ و ۱۰). به گفته علی اصغر معتمدی، این کارخانه در خیابان مولوی قزوین و در کاروان سرای

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۶۱

مشهور به آقامعصوم (آقامعصوم) راه‌اندازی می‌شود (تصویر ۱۱). حاج محمد مهدی این کاروان‌سرا را در ۱۳۰۷ ش خریداری کرده بود. کاروان‌سرا باراندازهای گسترده، دالان، و انبارهایی بسیار داشت که برای امور تولید فرش مناسب بود (علی‌اصغر معتمدی، مصاحبه شخصی، ۱۷ تیر ۱۳۸۸). او درباره شرایط تأسیس، پایه‌گذاری، و ترکیب سرمایه‌گذاران شرکت اعتماد می‌افزاید:

۱۳۰۸ ش، حاج اسماعیل ناجی (رئیس صنف فرش‌فروشان تهران) به‌همراه حاج محمد حجره کتیرایی (بازرگانی از تهران) و برادران کوروس (بازرگانی از اروپا) به قزوین آمدند و باتوجه به سابقه کارگاه قالی‌بافی، که پدر بزرگم داشت، به پدرم، که آن زمان رئیس کارخانه خشکبار قزوین بود، پیشنهاد تأسیس شرکت قالی‌بافی را دادند. همکاری و مشاوره حاج اسماعیل ناجی، که متخصص فرش بود، از مهم‌ترین عوامل موفقیت شرکت به‌شمار می‌رود. او نماینده انحصاری فروش تولیدات اعتماد در تهران نیز بود (همان).

پس از اقبال جهانی قالی‌های اعتماد، «عیسی‌خان کوروس نماینده فروش قالی‌های شرکت در لندن می‌شود» (صحرائی ۱۳۸۵: ۸۵). درباره شیوه شراکت و میزان سهم هریک از سرمایه‌گذاران شرکت اطلاعی در دست نیست، اما آنچه آشکار است، حاج محمد مهدی معتمدی پایه‌گذار اصلی و مدیرعامل شرکت بوده و از قرائن پیداست که سرمایه‌ای قابل توجه برای راه‌اندازی شرکت وجود داشته است.



تصویر ۹. (راست): نشان شرکت قالی‌بافی اعتماد قزوین، مجموعه شخصی علی‌اصغر معتمدی، (مأخذ: نگارندگان)

تصویر ۱۰. (چپ): بخشی از نقشه کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین (مأخذ: موزه قزوین)

در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ ش / ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ م، بی‌نظمی‌های حاصل از خروج شرکت‌های چندملیتی و همچنین نبود نظامی استاندارد و منسجم برای تولید و صادرات فرش سبب شده بود که کیفیت بافت قالی در بسیاری از مناطق ایران افت کند که البته در همه‌جا یکسان نبود. استفاده از رنگ‌های نامرغوب، کاهش کیفیت مواد اولیه، و فقدان سلامت بافتی علی‌البدل بود که تولیدکنندگان نمی‌توانستند مطابق با استانداردهای بازارهای جهانی به تولید قالی مناسب صادرات بپردازند. فلور می‌نویسد: «در این دوره، تقلب در بافت از جمله گره‌های جفتی و بی‌گره‌بافی رواج یافت، به‌ویژه هنگامی که سفارش‌ها برای تهران و خارج از کشور انجام می‌گرفت، تقلب‌ها هم افزایش می‌یافت» (Floor 1990). به‌نظر می‌رسد همین عامل باعث شده بود بازرگانان و صادرکنندگان تهرانی و فعال در خارج از کشور تصمیم بگیرند با مشارکت سرمایه‌داران قزوین به تولید فرش مرغوب بپردازند. نزدیکی قزوین به تهران، امکان سرکشی مستمر، و شاید کیفیت تولیدات کارگاه قالی‌بافی حاج محمدحسین معتمدی می‌توانسته از انگیزه‌های این تصمیم باشد (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۱. کاروان‌سرای آمعصوم در خیابان مولوی قرار داشت. در دهه ۱۳۵۰ ش، با احداث خیابان کورش (شهید انصاری کنونی) و گسترش فاز ۲ آن در دهه ۱۳۶۰ ش، کاروان‌سرا در میانه خیابان افتاد و تخریب شد. نشانک قرمز مکان کاروان‌سرا را نشان می‌دهد.
(مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۱۲. (بالا): برخی از سرمایه‌گذاران و کارمندان کارخانهٔ قالی‌بافی شرکت اعتماد، احتمالاً سال ۱۳۱۲ ش؛ برپایهٔ پشت‌نویسی عکس (ایستاده از راست): غلام‌علی کاشانی، سیداسدالله رضوی (داماد حاج محمدمهدی معتمدی)، ناشناس؛ (نشسته از راست): میرزا یوسف دائی، حاج محمدمهدی معتمدی (پایه‌گذار کارخانهٔ قالی‌بافی شرکت اعتماد)، حاج محمد حجره کتیرایی، حاج احمد زنجانی، عیسی گروسی، عظیم عظیمی؛ (نشسته روی زمین از راست): ناشناس، غلامحسین معتمدی / اعتمادی (سرپرست و مدیر داخلی کارخانهٔ اعتماد). مجموعهٔ شخصی محمدتقی معتمدی.

(مأخذ: نگارندگان)

۳.۴ کارگران، بافندگان، و شیوه‌های تولید فرش در کارخانهٔ قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین

به گفته علی اصغر معتمدی، پس از آماده سازی کاروانسرای آمعصوم (و تبدیل آن به کارخانه قالی بافی) حدود ۲۵۰ دار در آن برپا شد. بر هر دار، چهار زن بافنده کار می کردند. در دوره ای حدود دو هزار نفر در شرکت به کار مشغول بودند (احتمالاً در سال های اوج شرکت، پس از ۱۳۱۶ ش). بافندگان و استادان فن از قزوین، تبریز، کاشان، زنجان، اراک، کاشمر، یزد، و جاهای دیگر دعوت به کار شدند. برای آن که تولیدات کارخانه از کیفیت مرغوب و استقبال در بازارهای جهانی برخوردار باشد پدر او با مشورت آقای ناجی استادان فن و بافندگان را از مراکز برجسته قالی بافی دعوت به کار کرد و همه در قزوین اسکان داده شدند (علی اصغر معتمدی، مصاحبه شخصی، ۱۷ تیر ۱۳۸۸). به نظر می رسد شیوه تولید کارخانه اعتماد دست کم

در آغاز مشابه کارگاه قالی‌بافی محمدحسین معتمدی بوده است که متخصصانی از سایر مراکز قالی‌بافی گردهم آمده بودند و در کاروان‌سرای آمعصوم به‌صورت متمرکز به بافت قالی می‌پرداختند، با این تفاوت که باتوجه به حجم تولید و تعدد سفارش‌ها، بافندگان کاملاً در قزوین ساکن شده بودند. در سندی به تاریخ ۱۳۰۹/۲/۲۳ ش، به‌شماره ۲۱۳، سواد راپورت آقای دکتر آذرنوش رئیس صحنه قزوین آمده است:

در قزوین، کارخانه‌جاتی تأسیس شده، خصوصاً کارخانه قالی‌بافی که در مأموریت اولیه بنده مقدمات تأسیس و موجبات تشویق و ترغیب اهالی را فراهم ساخته و در اثر آن کارخانه قالی‌بافی در اغلب خانه‌ها تأسیس، خصوصاً کارخانه شرکت اعتماد تأسیس گردید که دارای اهمیت و قریب هفتصد نفر شاگرد ذکور و اناث در آنجا مشغول کار هستند و یک روز هم برای معاینه رفته، ولی چیزی که هست رعایت حفظ‌الصحة مکان و محل کارکردن را ننموده‌اند ... چنانچه کاملاً رعایت حفظ‌الصحة کارگران مطابق نظام‌نامه مخصوص نشود اغلب از کارگران و اطفالی که بعضی‌ها مجانی و برخی با اجرت جزئی مشغول کار شده‌اند به‌واسطه بدی و ضیق مکان اغلب آن‌ها مسلول و دچار امراض خطرناک خواهند شد ... [مهر:] حکومت قزوین (اسنادی/از صنعت فرش/ایران ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۲).

مطابق این سند، شرکت اعتماد، افزون‌بر شیوه تولید دار متمرکز در کاروان‌سرای آمعصوم، از تولید دار پراکنده (غیرمتمرکز-خانگی) هم بهره می‌برده است. اطلاعی در دست نیست که از ۲۵۰ دار قالی‌بافی چه تعداد در محل کاروان‌سرا متمرکز بوده‌اند. این احتمال نیز هست که دارهای پراکنده در این آمار لحاظ نشده باشند. تعداد کارگران نیز در آغاز نزدیک به هفتصد نفر گفته شده است که افزایش آن‌ها تا دو هزار نفر باتوجه به افزایش سفارش‌ها منطقی به‌نظر می‌رسد. محمدتقی معتمدی روایت می‌کند که تعداد کارگران و بافندگان کارخانه اعتماد در سال ۱۳۱۲ ش به دو هزار نفر می‌رسید. از این میان، حدود هشتصد نفر قالی‌باف بودند و بقیه به عملیات تکمیلی، رنگ‌رزی، و مرمت می‌پرداختند. حدوداً ۱۲۰۰ زن و ۸۰۰ مرد در کارخانه بودند. مردان ماهانه ده ریال و زنان سه ریال حقوق دریافت می‌کردند (محمدتقی معتمدی، مصاحبه شخصی، ۶ تیر ۱۳۸۸). باین‌همه، در گزارش احمد آذرنوش به این نکته اشاره شده که برخی از بافندگان کودک بودند و رایگان یا با دست‌مزد اندک کار می‌کردند. این نکته نشان‌دهنده استمرار همان سازوکاری است که شرکت‌های چندملیتی در پیش گرفته بودند. دانسته نیست که آیا این روند و توجه به سلامت بافندگان و استانداردسازی شرایط محیط کار بعدها اصلاح شده است یا خیر؟. گفتنی است، طبق گزارش سازمان جهانی کار درخصوص

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۶۵

اشتغال فرش روستایی ایران در سال ۱۳۵۰ ش، که نخستین سند در این باره است، دست‌مزد هر زن بافنده روستایی ماهیانه ده ریال بود، البته بافندگان شهری مبلغ بیش‌تری دریافت می‌کردند. برای نمونه، در سال ۱۳۴۷ ش، دست‌مزد روزانه بافت شهری به‌طور متوسط نود ریال و حتی بیش‌تر بود (ibid.).

محمدتقی معتمدی نقل می‌کند که شرکت اعتماد دارای دو بخش بافندگان زن و مرد بوده و از سرپرستان آنان نام می‌برد. براساس پشت‌نویسی عکس (تصویر ۱۲)، شخص سمت چپ نشسته بر زمین غلام‌حسین معتمدی، سرپرست بافندگان و مدیر داخلی شرکت، بوده است. هم‌چنین، در گفت‌وگو با محمدتقی معتمدی بارها به خانمی قزوینی به‌نام «عمه‌بتول» اشاره شده که به‌گفته او «همه‌کاره بافندگان و سرپرست آنان» بوده است. عمه‌بتول تا سال ۱۳۹۰ ش هم زنده بود (محمدتقی معتمدی، مصاحبه شخصی، ۲ مرداد ۱۴۰۱). شیوه تقسیم کار بین غلام‌حسین معتمدی و عمه‌بتول به‌عنوان سرپرست بافندگان نامشخص است، اما، از آن‌جاکه کارخانه دارای بخش‌هایی جداگانه برای بافندگان زن و مرد بوده، احتمالاً عمه‌بتول سرپرست بخش زنانه بوده باشد.

۴.۴ سفارش‌دهندگان داخلی و خارجی کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین



تصویر ۱۳. (از راست): محمدمهدی معتمدی، اسماعیل ناجی (رئیس صنف فرش‌فروشان تهران)، رحمان‌خان رائنده آقای ناجی، سبزه‌میدان قزوین، مجموعه شخصی محمدتقی معتمدی (مأخذ: نگارندگان)

سال ۱۳۰۹ ش، که بهره‌برداری از کارخانه شروع شد، چون نمایندگانی در بازار جهانی به بازاریابی برای قالی‌های اعتماد مشغول بودند، تمام تولیدات کارخانه، به مدت یک سال، به بازار آمریکا پیش‌فروش می‌شد. بهترین شیوه در مدیریت سرمایه فرش دست‌باف سفارش‌گیری بافت درمقابل تولید کور است. بنابه اسناد و گفته‌ها، به‌نظر می‌رسد بخش عمده تولیدات شرکت اعتماد برپایه سفارش‌های داخلی و خارجی انجام می‌شده است. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، برخی از سرمایه‌گذاران شرکت مانند اسماعیل ناجی و عیسی کوروس نماینده فروش تولیدات در تهران و لندن بودند و بنابه سلیقه بازارهای هدف سفارش دریافت می‌کردند (تصویر ۱۳). باین‌وصف، جای پرسش است که چرا سیسیل ادواردز در ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م هنگام نام‌بردن از فرش‌های مورد‌استقبال در بازار آمریکا ذکر می‌کند، به‌ویژه که کارخانه اعتماد در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و توقف تولید هم‌چنان شناخته‌شده بوده است.

در سندی به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۱۳ به‌نمره ۱۸۳۲، از رئیس گمرک سلطان‌آباد به‌ریاست کل گمرکات با موضوع تقلیل صادرات قالی به صادرات قالی از گمرکات همدان و کرمانشاهان به عراق اشاره شده و در نامه آمده است که برخی قالی‌ها از ایران به عراق ارسال می‌شوند و در آن‌جا، عملیات شست‌وشو بر آن‌ها انجام می‌شود و براساس سفارش بازار آمریکا به آن‌جا صادر می‌شوند (اسنادی/از صنعت فرش/ایران: ۱۳۸۱: ۲۰۶). به‌عبارت‌دیگر، عراق، مشخصاً موصل و بصره، مقاصد مبادلاتی قالی‌های ایرانی، عموماً تولیدات غرب ایران، برای صادرات مجدد به آمریکا بوده است، نه بازار هدف اصلی. در ادامه به نام مراکز قالی‌بافی اشاره شده که از آن‌ها به عراق صادرات انجام می‌شده است. در این بین، نام قالی قزوین هم آمده است:

سفارشاتى که از آمریکا به هریک از تجار مقیم عراق می‌رسد عبارت از خریداری قالی‌های بافت نقاط مختلفه است (از قبیل قالی عراق [منظور اراک است]، همدان، کاشان، کرمان، قزوین، ملایر، کمره، و ...) ... البته برای تاجر عراقی لازم است قالی همدان را، که نماینده او خریداری نموده، به‌شخصه رؤیت و مشاهده و به‌اصطلاح پسند نماید. در صورتی‌که مال موافق دستور و سفارش باشد با سایر قالی‌های نقاط دیگر جور نموده و در گمرک برای صدور اظهار می‌دارند (همان: ۲۰۷).



تصویر ۱۴. (نشسته از راست): محمدمهدی معتمدی، بازرگان آمریکایی؛ (ایستاده): تعدادی از بافندگان و کارگران کارخانه اعتماد ۱۳۱۲ ش، مجموعه شخصی محمدتقی معتمدی (مأخذ: نگارندگان)

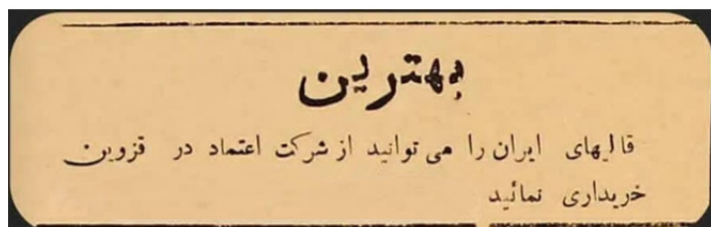
رئیس گمرک سلطان‌آباد پیش‌نهاد داده که «در مواردی که تجار عجله برای وصول زودتری به آمریکا ندارند» به‌جای عراق از «جاهای دیگر که وسیله فراهم است» مانند اهواز، بیروت، و هندوستان استفاده کنند که کرایه آن‌ها ارزان‌تر است (همان). به‌هرروی، به‌نظر می‌رسد بازار آمریکا در این دوره باوجود رکود اقتصادی بزرگ هم‌چنان ظرفیت پذیرش قالی‌های ایرانی را داشته است. تصویر ۱۴ بازرگانی آمریکایی را نشان می‌دهد که در سال ۱۳۱۲ ش، برای بازدید و سفارش به کارخانه شرکت اعتماد آمده بوده است. از جزئیات سفارش‌های آمریکایی و اروپایی شرکت داده بیش‌تری در دست نیست.

افزون‌بر سفارش‌های خارجی، برجسته‌ترین سفارش‌دهنده داخلی شرکت اعتماد دربار پهلوی اول بوده است. در سال ۱۳۱۶ ش، رضاشاه در میانه راه سفر به آذربایجان به قزوین می‌رسد و در استراحتگاه عمارت شهرداری اقامت می‌گزیند. «شهردار وقت قزوین، از محمدمهدی معتمدی تخته‌فرشی برای اتاق اقامت شاه درخواست می‌کند. رضاشاه با دیدن فرش آن را می‌پسندد و از نام و نشان آن می‌پرسد. سپس، از کارخانه بازدید می‌کند و سفارش می‌دهد» (علی‌اصغر معتمدی، مصاحبه شخصی، ۱۷ تیر ۱۳۸۸). به‌روایت محمدتقی معتمدی،

رضاشاه ۴۸ جفت قالی سفارش داد که حدود یک سال بعد برای مراسم ازدواج محمدرضاشاه با فوزیه استفاده شد.^۶ از کارخانه اعتماد درخواست شده بود نماینده‌ای به دربار بفرستد و تمام اتاق‌های کاخ مرمر اندازه‌گیری شود. حدود یک سال تمام تولیدات کارخانه به سفارش دربار اختصاص یافت ... قالی‌های سفارش داده شده همه بزرگ‌پارچه و مناسب تالار و اتاق‌های کاخ بودند (محمدتقی معتمدی، مصاحبه شخصی، ۶ تیر ۱۳۸۸ و ۲ مرداد ۱۴۰۱). متأسفانه، کوشش نگارندگان برای بازدید از کاخ مرمر و تهیه تصویری از قالی‌های نام‌برده بی‌نتیجه ماند (تصویر ۱۵). به نظر می‌رسد رضایت دربار از قالی‌های سفارشی سبب رونق بیش‌تر شرکت اعتماد شده است. هم‌چنین، پس از این روی‌داد است که پهلوی اول دستور تخصیص وام شصت هزار تومانی را برای گسترش فعالیت‌های شرکت به بانک سپه می‌دهد (صحرائی ۱۳۸۵: ۸۴). از سوی دیگر، شرکت اعتماد علاوه بر سفارش‌پذیری و درجهت گستردگی فعالیت‌ها و تولیداتش تبلیغات رسانه‌ای هم داشته که در آن دوره، نشان‌دهنده نگاه پیش‌رو مدیران و سرمایه‌گذاران آن بوده است. برای نمونه اعلانی با هدف تبلیغات برای تولیدات و با مضمون «بهترین قالی‌های ایران را می‌توانید از شرکت اعتماد در قزوین خریداری نمایید»؛ در تاریخ دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۱۰ در نشریه سیاسی، اجتماعی، انتقادی، و خبری بازپرس^۷ منتشر شده که باتوجه به آن دوره زمانی اتفاقی درخور توجه است (تصویر ۱۶).



تصویر ۱۵. بازدید رضاشاه از کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد، ۱۳۱۶ ش،
شخص نشسته محمد مهدی معتمدی و شخص پشت به دوربین شهردار وقت قزوین هستند،
مجموعه شخصی محمدتقی معتمدی
(مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۱۶. آگهی تبلیغاتی شرکت اعتماد در سه هفته‌نامهٔ بازپرس، دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۱۰ ش، (مأخذ: کتاب‌خانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)

۵.۴ دیگر تولیدکنندگان و کارگاه‌های قالی‌بافی شهر قزوین (۱۳۰۹-۱۳۳۲ ش)

پس از تجربهٔ موفق کارخانهٔ اعتماد در بافت متمرکز قالی، دیگر اشخاص و سرمایه‌گذاران نیز وارد عرصهٔ تولید قالی در قزوین شدند، اما از آن‌جاکه بازار آمریکا و اروپا به‌سبب جنگ و مشکلات اقتصادی ناشی از آن کشش لازم را نداشت، این تولیدات به‌صورت دار پراکنده (نامتمرکز) و محدود درآمدند. مشهورترین شرکتی که هم‌زمان با اعتماد آغاز به‌کار کرد شرکت قالی‌بافی «سلامت» در ۱۳۰۹ ش بود. مؤسس این کارخانه سیدمجتبی رضوی نبوی (نفر سمت چپ تصویر ۷) بود که پیش‌تر با محمدحسین معتمدی و سپس محمدهمدی معتمدی در راه‌اندازی شرکت اعتماد همکاری و شراکت داشت. دانسته نیست که آیا او پس از تأسیس شرکت سلامت هم‌چنان با شرکت اعتماد همکاری داشته است یا به عللی نامعلوم از ادامهٔ همکاری صرف‌نظر کرده و شرکت قالی‌بافی مستقلی راه انداخته است. به‌گفتهٔ محمدتقی معتمدی، سیدمجتبی نبوی، که از سرمایه‌گذاران اعتماد هم بود، قسمتی از فعالیت‌های کارخانهٔ آرد سلامت را به فرش‌بافی اختصاص داد. فرش‌های متأخرتر قزوین، که در سال‌های ۱۳۲۰ ش به بعد تولید شده‌اند، به‌نام سلامت یا حاج آقا مجتبی شناخته می‌شوند (محمدتقی معتمدی، مصاحبهٔ شخصی، ۶ تیر ۱۳۸۸). در سندی به‌تاریخ ۱۳۰۹/۱۰/۳۰ به‌نمبرهٔ ۲۷۰۴، از وزارت داخله - حکومت قزوین به وزارت اقتصاد راجع به تأسیس شرکت قالی‌بافی سلامت آمده است:

به‌تازگی جمعی از تجار با سرمایهٔ معینی شرکتی به‌نام قالی‌بافی سلامت در قزوین تشکیل داده و شروع به مقدمات آن نموده، امروز، که اول بهمن‌ماه است، تشکیل آن را رسماً به حکومت اطلاع داده و به آن‌ها اخطار شد که هرگونه مساعدتی از طرف حکومت لازم باشد اطلاع دهند و به ادارهٔ نظمی نیز نوشته شد که کمال مساعدت را در پیشرفت امورات شرکت مزبور به‌عمل آورند. حکومت هم برای توسعه و تشویق این قبیل مؤسسات به هیئت مؤسسه رفته و شرحی راجع به اهمیت تجارت قالی ایران و توجهات هیئت محترم

دولت در اصلاح امورات قالی‌بافی ایران و جلوگیری از استعمال رنگ‌های جوهری و غیرثابت بیان و عموماً از توجهات عالی‌ه‌بندگان اعلی‌حضرت قدرقدرت شاهنشاه عظیم‌الشان پهلوی ارواحنا‌فداه و هیئت محترم دولت شاکر و دعاگو گردیدند. [امضا: ناخوانا]؛ [مهر: حکومت قزوین]؛ [حاشیه راست: سواد به وزارت اقتصاد (سنادی) از صنعت فرش ایران/۱۳۸۱: ۱۶۹].

گرچه نام شرکت سلامت هیچ‌گاه مانند اعتماد شهره نشد، اما از آن به‌عنوان نخستین شرکت‌های قالی‌بافی متمرکزی که پس از خروج شرکت‌های چندملیتی در ایران تأسیس شدند نام برده می‌شود. به‌گفته مهدی کبیری، از دیگر تولیدکنندگانی که در این بازه زمانی در قزوین به تولید قالی به‌شیوه دار پراکنده پرداختند، باید به خانواده شریانی اشاره کرد که از مهاجران آذربایجانی به قزوین بودند. هم‌چنین، فرد دیگری با اصالت کاشانی به‌نام حسن گره‌ساز در سبزه‌میدان کنونی قزوین کارگاه قالی‌بافی ایجاد کرد و بافندگان خانگی را به‌کار گرفت (مهدی کبیری، مصاحبه شخصی، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸). کارخانه‌ها و واحدهای قالی‌بافی دیگری نیز از سال‌های ۱۳۰۹ ش به بعد در قزوین فعالیت داشته‌اند «ازجمله کارخانه شاه‌رودی در سرای سعدالسلطنه با ۱۲ دار، کارخانه استادجلیل در یکی از خانه‌های بخش ۴ قزوین با ۳۸ دار، کارخانه استادصادق در کوچه خورخوری با ۱۷ دار، کارگاه قره‌باغی در سرای سعدالسلطنه با ۷ دار، و چند واحد پراکنده دیگر. فرش‌های این کارخانه‌ها باوجود کیفیت خوب به مرغوبیت فرش‌های کارخانه‌های اعتماد و سلامت نمی‌رسیدند (آصف‌زاده ۱۳۷۴: ۷۱-۷۳).

۶.۴ سرانجام کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد و دیگر کارگاه‌های قالی‌بافی قزوین

پس از آغاز جنگ جهانی دوم (۹ شهریور ۱۳۱۸ / ۱ سپتامبر ۱۹۳۹)، گرچه ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود، ارتش سرخ شوروی به‌بهانه حضور کارشناسان آلمانی در ایران، در ۳ شهریور ۱۳۲۰ / ۲۵ آگوست ۱۹۴۱، از شمال و شرق، زمینی و هوایی به ایران حمله کرد. نیروهای بریتانیایی نیز از جنوب و غرب یورش آوردند. رضاشاه ناچار به استعفا شد و فرزندش محمدرضا بر تخت نشست.

روز ۴ شهریور [۱۳۲۰]، بمباران شهرهای بی‌دفاع و سربازخانه‌ها ادامه پیدا کرد؛ شهرهای قزوین، رشت، و تبریز مورد حمله هوایی قرار گرفتند. بر اثر حمله و بمباران شدید، لشکرهای تبریز، رضائیه، رشت، مشهد، اردبیل، و گرگان به‌طور کامل از هم پاشیدند. مردم تهران و بیش‌تر شهرهای مورد حمله هوایی شهرها را تخلیه کردند و به اطراف پناه بردند (عاقلی ۱۳۸۶).

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۷۱

صبح روز شنبه هشتم شهریور از قزوین خبر رسید که روس‌ها وارد قزوین شده‌اند. مأموران شهربانی فرار کرده، زندانی‌ها نیز فرار کرده‌اند. بازارها را دزدها به غارت کشیده و سید...؟ که یکی از تجار و مغازه‌بازای داشت و اجناس او را به‌غارت برده بودند روس‌ها با تیر کشته‌اند... به‌طرف قزوین حرکت کردم. از شهر جویا شدیم گفتند روس‌ها شهر را تصرف کردند. تانک‌های روسی دو طرف خیابان ایستاده‌اند، سربازها همه پاس می‌دهند. از اهالی شهر هم کسی دیده نمی‌شود (کوچک‌پور ۱۳۶۹: ۱۲۷؛ تصویر ۱۷).

صادق کوچک‌پور^{۱۷}، که هنگام اشغال قزوین به‌دست ارتش شوروی در آن‌جا حضور داشته، مشاهداتش را نوشته است. او با رئیس قشون روس در گراند هتل قزوین دیدار کرده و از او درخواست کرده که اجازه دهد مردمی که از ترس بمباران و کشتار به خارج از شهر و کوه‌ها پناه برده‌اند به شهر برگردند و به کسب‌وکار خود مشغول شوند. رئیس قشون پاسخ می‌دهد: تصورش این بوده که مردم قزوین همه هوادار آلمان هستند که شهر را خالی کرده و به استقبال ارتش سرخ نیامدند. او موافقت می‌کند که مردم به شهر برگردند، اما در عوض نیازهای قشون را برآورده سازند (همان: ۱۲۹-۱۳۱).



تصویر ۱۷. سربازان ارتش سرخ اتومبیل‌های زرهی را کنار پایگاه فرماندهی موقت خود (احتمالاً ساختمان گراند هتل) در قزوین پارک کرده‌اند، شهریور ۱۳۲۰ ش (مأخذ 1942: 46 Michie)

کوچک‌پور از محمدمهدی معتمدی، که چنان‌که پیش‌تر گفته شد، افزون‌بر مدیریت کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد ریاست خشکبار قزوین را هم برعهده داشت، درخواست کمک می‌کند:

من حاج معتمد [را] که آن موقع رئیس خشکبار بود و با من آشنایی داشت ملاقات کردم. او را راضی کردم که از پول خود گاو و گوسفند خریداری و تحویل دهد تا بعد آن را به پول ایران بگیرد؛ او قبول کرد ... آقای حاج معتمد سرگرم تهیه گوشت بود و همه را به قیمت خوب از اطراف می خرید و روزی سی تن گوشت تحویل قشون می داد ... این عمل یک هفته ای طول کشید. عده ای حسد بردند. چندین نامه محرمانه به رئیس قشون [روس] نوشتند و او را متهم کردند که رئیس خشکبار است و اطلاعی از گوشت و قصابی ندارد؛ ثانیاً و از عوامل فاشیست است و با آلمان رابطه دارد ... یک شب رئیس قشون یک بسته پاکت دستم داد ... تماماً شکایت از حاج معتمد بود ... گفتم ایشان رئیس خشکبار هستند و شخص بسیار امینی است. مردم به خیال این که ایشان در معامله با شما سود می برد حسد می برند. گفت شما در این باب تحقیق کنید شاید مردم راست می گویند ... فردای آن روز قضیه را به حاج معتمد گفتم. خیلی پریشان شد. گفت از سال ۱۳۱۹، که روس ها اعلان جنگ با آلمان دادند، رابطه تجارتي ما با آلمان قطع شد و دستور داد دفاتر شرکت را در اختیارم گذاشت (تصویر ۱۸). من کاملاً بررسی کردم. حق با ایشان بود. به رئیس قشون گزارش کردم و رفع سوء تفاهم شد. تمام پاکت ها را در حضور من آتش زد. ظرف یک هفته در حدود پنجاه و هفت هزار تومان گوشت تحویل قشون شد و حاج معتمد دیناری نگرفته بود. خوش بختانه، رابطه با تهران برقرار شد. ارتش سرخ توانست پول ایران فراهم کند، تمام پول حاج معتمد را پرداخت کردند (همان: ۱۳۱-۱۳۶).

تصویر ۱۸. نمونه ای از دفترهای مالی شرکت اعتماد مربوط به بخش خشکبار به تاریخ ۱۳۲۳/۳/۲۰.

مجموعه شخصی محمدتقی معتمدی
(مأخذ: نگارندگان)

فعالیت کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد تا سال ۱۳۲۰ ش و ورود ارتش سرخ شوروی به قزوین ادامه می‌یابد. پس از آن، فعالیت شرکت اعتماد تقریباً متوقف شد، تا آن‌که در ۱۳۲۱ ش با وجود همکاری محمد مهدی معتمدی با نیروهای شوروی، برخی سرمایه‌داران قزوین از جمله، او، حجره کتیرایی، و زنجان‌چی (تصویر ۱۲)، به مدت شش ماه به باکو تبعید می‌شوند. علت تبعید آنان بیمی بوده که روس‌ها از پشتیبانی مالی ایشان از شورش‌های مردمی داشته‌اند. در پی این اتفاق، اموال آنان نیز به تاراج رفت. علی‌اصغر معتمدی نقل می‌کند که پدر وی پس از بازگشت از باکو، برای جبران ضررهای اقتصادی، قالی‌های ناتمام کارخانه را فروخت. بنابراین، ممکن است برخی فرش‌هایی که امروز با نام اعتماد شناخته می‌شود جزو این قالی‌های ناتمامی باشد که بعدها در دیگر کارگاه‌ها تکمیل شده‌اند (علی‌اصغر معتمدی، مصاحبه شخصی، ۱۷ تیر ۱۳۸۸). به گفته او، پس از تبعید پدرش، شرکت تعطیل شد و بیش‌تر اموال منقول یا غارت شده یا از بین رفتند (مانند خشکبار و دارهای قالی‌بافی). تقریباً تا اوایل دهه ۱۳۳۰، محمد مهدی معتمدی ناچار به فروش اموال غیرمنقول و باقی‌مانده شرکت برای پرداخت بدهی‌های گذشته می‌شود (تصویر ۱۹). به روایت محمد تقی معتمدی، کارخانه قالی‌بافی در آن سال حدود ۱۳۵ هزار تومان ضرر داد و ورشکست شد. پس از جنگ جهانی دوم، پدر بزرگ او نامه‌ای به محمدرضا شاه نوشت و با ذکر سابقه گذشته تقاضای وام کرد و ۱۵۰ هزار تومان وام بلاعوض گرفت، اما کارخانه قالی‌بافی دیگر به فعالیت ادامه نداد. دیگرانی مثل آقای رفیعی خطاط و استاد محمد قالی‌باف کاشانی از بازماندگان اعتماد بودند که طراحی می‌کردند. آنان در آن سال‌ها کوشیدند کارهایی انجام دهند که موفق نبودند (محمد تقی معتمدی، مصاحبه شخصی، ۲ مرداد ۱۴۰۱).

۱۷۴ تحقیقات تاریخی اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

تصویر ۱۹. برگه‌ای از دفتر مالی شرکت اعتماد به تاریخ ۱۳۲۳/۸/۱ که به فروش قالیچه‌های شرکت اشاره شده است، مجموعه شخصی محمدتقی معتمدی (مأخذ: نگارندگان)

۷.۴ ویژگی‌های فنی و هنری قالی‌های شرکت اعتماد و دیگر کارگاه‌های قالی‌بافی قزوین



تصویر ۲۰. کارت رنگ بافته‌شده کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد، مجموعه شخصی علی اصغر معتمدی (مأخذ: نگارندگان)

قالی شهری قزوین در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۳۰ ش، چه از نظر فنون بافت و چه به لحاظ کیفیت هنری (طرح، نقش، و رنگ)، در جریان دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، از قالی‌بافی مناطق هم‌جوارش تأثیراتی بسیار پذیرفته است. سیسیل ادواردز نقل می‌کند که پس از جنگ جهانی اول، آمریکا تنها بازار خارجی ثابت برای فرش‌های ایران بود که توجه زیادی به قالی‌های ساروق داشت. به گفته او، بافت محکم، پرز بلند، و طرح گل‌بوته تمام‌متن با غلبه قرمز از ویژگی‌های موردپسند مشتریان آمریکایی بوده است (ادواردز ۱۳۶۷: ۱۵۹). به گفته فلور، خریداران آمریکایی فرش‌هایی با زمینه ساده و رنگ‌های روشن را ترجیح می‌دادند. یک‌دستی رنگ به‌ویژه در متن فرش برای آن‌ها بسیار مهم بود (ibid.). در سده بیستم میلادی، طرح‌های اراک به‌دست طراحی آمریکایی به‌نام س. تیریان به‌نیت تناسب یافتن با بازار آمریکا دچار تغییر شد. پس از آن، شهرهای کاشان، همدان، و کرمان نیز، که با بازار آمریکا در مبادله بودند، از طرح مذکور تأثیر زیادی گرفتند (همان: ۱۶۱-۱۶۰). این داده‌ها از آن جهت حائز اهمیت است که قالی‌های شهری قزوین طی این سال‌ها قربانی بسیار با جغرافیای نزدیک به مناطق مذکور (ساروق، کرمان، و کاشان) داشته است. هم‌چنین، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بسیاری از قالی‌های قزوین با توجه به سلیقه بازار آمریکا و تاحدی اروپا تولید می‌شده‌اند.

بیش‌تر قالی‌های شهری قزوین، به‌ویژه تولیدات کارخانه اعتماد و سلامت، از آن‌جاکه سفارشی و برای عرصه به بازارهای خاص بوده‌اند، از مواد اولیه و بافت مرغوب برخوردارند. نمونه‌های اندک به‌جامانده نیز گواه این ادعاست. درضمن، به این علت که بافندگان از شهرهای مختلف ایران در قزوین به‌کار گرفته شده‌اند، «ریشه‌هایی از وابستگی به بافته‌های کاشان و تهران و تبریز را می‌توان پی‌گیری کرد» (نصیری ۱۳۷۴: ۱۱۸). گلریز (۱۳۳۷: ۷۳۲) می‌نویسد: «روی هم‌رفته فرش‌های قزوین ریزباف و مرغوب و در هر گره از ۳۵ تا ۸۰ ریشه هم کار کرده‌اند». حصوری مشخصاً بافته‌های شرکت اعتماد را دو پود، دارای گره متقارن و نقشه‌هایی کاملاً جافتاده و کلاسیک با نقشه لچک و ترنج افشان مشابه قالی تبریز می‌داند (حصوری ۱۳۹۴: ۲۶۹). گرچه قالی‌های شهری قزوین از بسیاری لحاظ متأثر از مناطقی است که نام برده شد، با این‌همه، چه از نظر فنی و چه صوری، ویژگی‌هایی آن‌ها را از دیگر مراکز قالی‌بافی متمایز می‌کند که پرداختن به آن در مقاله حاضر نمی‌گنجد و نیاز به پرداخت مستقل دارد.

علی اصغر معتمدی درباره مواد به‌کاررفته در قالی‌های شرکت می‌گوید:

پشم مرغوب از کرمانشاه تهیه و در کارخانه با دست ریسیده می‌شد؛ سپس، خامه‌ها را برای رنگ‌رزی به کارگاه می‌بردند. رنگ‌رزان در منزل معتمدی بزرگ [محمدحسین معتمدی پدر حاج محمد مهدی]، واقع در خیابان نادری و به‌وسعت پنج هزار متر بود. در آن‌جا، قناتی به‌نام قنات تیموری وجود داشت و خامه‌ها را با آب آن می‌شستند و با رنگ‌های طبیعی رنگ‌آمیزی می‌کردند (علی‌اصغر معتمدی، مصاحبه شخصی، ۱۷ تیر ۱۳۸۸).

محمدباقر محمدزاده چاووشیان از کارگران کارخانه قالی‌بافی اعتماد نقل می‌کند:

کلیه مراحل بافت از تهیه مواد اولیه و رنگ‌رزی تا بافت در این کارگاه انجام می‌شد. از مواد اولیه مورد استفاده، کرک و پشم مرغوب و رنگ‌های تماماً گیاهی و همچنین هر دو سبک بافت متقارن [ترکی] و نامتقارن [فارسی] در آن معمول بود (محمدسیاه‌ها ۱۳۸۴: ۱۹).

بنابر داده‌ها، کم‌وبیش تا سال ۱۳۱۹ ش کلیه امور مربوط به تولید در خود کارخانه قالی‌بافی اعتماد انجام می‌شده است (تصویر ۲۰)؛ به‌ویژه آن‌که «رضاشاه در سال ۱۳۱۸ ش به بانک سپه دستور داده بود وامی به‌مبلغ شصت هزار تومان به کارخانه تعلق گیرد. بخشی از این مبلغ صرف خرید یک دستگاه ماشین حلاجی پشم شد که سالانه صد تن پشم را حلاجی می‌کرد» (صحرائی ۱۳۸۵: ۸۴).

هم‌اکنون، بیش‌تر قالی‌های تولیدی کارخانه شرکت اعتماد در خارج از کشور یا مجموعه‌های شخصی نگهداری می‌شوند و دسترسی به آن‌ها میسر نیست. تعدادی از این قالی‌ها امروز در داخل موجود است که براساس جست‌وجوی انجام‌گرفته در اماکن یا در دست این اشخاص بوده است: ۱. مهدی مؤذنی، ۲. هادی بنکدار، ۳. فرزندان مرحوم سیدحسین بهشتی، ۴. خانواده مولایی، ۵. مهدی کبیری، ۶. محمدعلی بابایی، ۷. علی‌اصغر معتمدی، ۸. کاخ مرمر، ۹. کتابخانه مقررپایی سازمان ملل در ژنو (تصویر ۲۱). گفتنی است، محمدتقی معتمدی بر این نکته تأکید دارد که روی تمام قالی‌های بافته‌شده در کارخانه اعتماد، حتماً و بدون استثنا، نشان شرکت اعتماد بافته شده است و قالی‌های بی‌نشان در قزوین بافته شده، اما مربوط به شرکت اعتماد نیستند (تصویر ۲۲). بااین‌حال، برخی کارشناسان این ادعا را تأیید نمی‌کنند و مشاهدات نگارندگان نیز مؤید این نکته نیست.

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۷۷



تصویر ۲۱. قالی بافت کارخانه قالی بافی شرکت اعتماد قزوین، محل نگهداری:
کتابخانه مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو
(مأخذ: URL4)



تصویر ۲۲. نشان بافته شده کارخانه قالی بافی شرکت اعتماد قزوین بر قالی
کتابخانه مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو
(مأخذ: URL4)

۵. وضعیت قالی‌بافی در شهر قزوین پس از جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم سیر نزولی به نسبت آهسته صادرات فرش را چنان شتاب بخشید که در بسیاری از حوزه‌های جفتی‌بافی شمار دارهای بافندگی به کم‌تر از نصف رسید. در مناطقی هم که جفتی‌بافی اندک بود و اثر آن بر صادرات نامحسوس [مانند قزوین]، پی‌آمدهای جنگ جهانی با عواملی دیگر در آمیخت و به کاهش زیان‌بار تولید انجامید (پرهام ۱۳۹۹: ۱۴۲). قالی‌بافی در شهر قزوین در فاصله دو جنگ جهانی به سبب نزدیکی به پایتخت و مراکز مهم قالی‌بافی، هم‌چنین تجمع سرمایه‌داران و پشتیبانی دولت رونق فراوان گرفته و به پایگاهی برای تولید قالی‌های باکیفیت تبدیل شده بود، پس از روی‌دادهای شهریور ۱۳۲۰، عملاً از بین رفت و برخی تولیدکنندگان تا حدود ۱۳۳۰ ش هم کوشش‌هایی کردند که به سرانجام نرسید. «همه کارگاه‌های قالی‌بافی قزوین بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۲ ش به سرنوشت کارخانه‌های اعتماد و سلامت دچار و یکی پس از دیگری تعطیل شدند» (آصف‌زاده ۱۳۷۴: ۷۳). در سندی به تاریخ ۱۳۳۵ ش، وضعیت مفصلی از شرایط قالی ایران در آن زمان اعم از تعداد کارگاه‌های قالی‌بافی، تعداد بافندگان، و کارگران این هنر-صنعت، وضعیت دارهای بافندگی و طرز بافت، مواد اولیه، نقشه، شیوه‌های تولید (متمرکز، دار پراکنده)، شرایط کارگران از نظر دست‌مزد، تغذیه، بهداشت، بافت فرش به دست خردسالان و وضعیت صادرات به بازارهای اروپایی و آمریکا و غیره ارائه شده است. در بیش‌تر این بخش‌ها، نام حوزه قالی‌بافی قزوین اصلاً ذکر نشده است که نشان از افول قالی‌بافی در این شهر در ۱۳۳۵ ش است. به عبارتی، آن‌قدر قالی‌بافی در قزوین دچار رکود بوده که عملاً در آمارها جایی نداشته است. در سند مذکور، آمار تعداد کارگاه‌های قالی‌بافی و نسبت آن به سایر صنایع خانگی در ۸۸ حوزه سرشماری آمده که در این بین به قزوین هم اشاره شده است. مطابق این سند، براساس سرشماری ۱۳۳۵ ش، در شهر قزوین و حومه آن ۷۴۲ کارگاه قالی‌بافی وجود داشته که درصد نسبت آن به کل کارگاه‌های صنایع خانگی ۴۸/۴ درصد بوده است (اسنادی/از صنعت فرش/ایران ۱۳۸۱: ۴۹۹). ضروری است به این نکته اشاره شود که در این آمار، منظور از کارگاه قالی‌بافی دارهای پراکنده خانگی است که به تهیه و تولید انواع زیرانداز از جمله قالی، گلیم، زیلو، و غیره پرداخته باشند. بنابراین، مقایسه این تعداد دار با سال ۱۳۰۹ ش، که فقط در کارگاه اعتماد ۲۵۰ دار قالی‌بافی وجود داشته است، به کاهش تولید این صنعت در قزوین پی می‌بریم. با این‌همه، هنوز نزدیک به ۵۰ درصد صنایع خانگی در این شهر مرتبط با فرش‌بافی بوده است. دیگر این‌که در سند مذکور تأکید شده است که حدود ۴۰ درصد بافندگان در این دوره زمانی خردسال بوده‌اند. از این رو، آمارها براساس تعداد بافندگان

بزرگ‌سال (ده سال به بالا) در شهرهای عمده قالی‌بافی تنظیم شده است که در این بین به یازده شهر اشاره شده که قزوین در میان آن‌ها نیست (همان: ۵۰۳). پنج سال بعد در ۱۳۴۰ ش، دوباره از طرف مأموران آماری وزارت کار از کارگاه‌های قالی‌بافی و گلیم‌بافی مراکز شهرها و حومه آن آمارگیری به عمل آمده است که در میان بیست مرکز عمده فرش‌بافی دیگر نام قزوین وجود ندارد (همان: ۵۰۴). اما نکته جالب توجه این است که در آمار سال ۱۳۴۰ ش، ناگهان تعداد کارگاه‌ها، دارها، و بافندگان قم نسبت به ۱۳۳۵ ش رشد چشم‌گیری داشته و از ۱۱۵۹ به ۳۵۸۱ کارگاه رسیده است. با توجه به این که جهش قالی‌بافی در قم از همین دوران (دهه ۱۳۳۰ ش) آغاز می‌شود، دور از انتظار نیست که برخی سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان بنابه همان ویژگی‌هایی که قزوین دارا بوده است مانند نزدیکی به تهران و مراکز عمده قالی‌بافی ترجیح داده باشند سرمایه و تولید خود را به شهر دیگری با همین ویژگی‌ها منتقل کنند. گفتنی است آغاز قالی‌بافی در قم نیز شباهتی بسیار با قزوین داشته است. گروهی از تولیدکنندگان عموماً از شهرهای اطراف گردهم می‌آیند و به تولید می‌پردازند. «شهر قم، که از اواخر دهه ۱۳۳۰ ش به قالیچه‌های ابریشمی ظریف و زیبا ممتاز شده، در دهه ۱۳۱۰ ش با سرمایه بازرگانان فرش و استادان قالی‌باف کاشانی صاحب هنر و صنعت قالی‌بافی گشت» (پرهام ۱۳۹۹: ۱۴۲).

اسناد دیگر نیز زوال قالی‌بافی در قزوین را پس از ۱۳۳۰ ش تأیید می‌کنند. برای نمونه، نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۶/۱۲/۲ از یحیی فتحی (نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران و آلمان) به امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر وقت ایران) نوشته شده که در آن وضعیت کلی قالی‌بافی در ایران و سلیقه بازارهای هدف صادراتی مشخصاً آلمان بررسی شده است. فتحی در بخشی از نامه به قالی‌بافی در قزوین می‌پردازد: «... قزوین سابقاً فرش‌بافی کاملی داشته که موقعیت خود را در بیست سال اخیر از دست داده. هم‌چنان‌که در کرمانشاه و رشت هم از سی سال قبل» (اسنادی از صنعت فرش/ ایران ۱۳۸۱: ۶۵۲).

نگارندگان طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ ش بارها از محدود کارگاه‌های فرش‌بافی در قزوین بازدید کرده‌اند. به رغم کوشش و ذوقی که برای راه‌اندازی دوباره فرش‌بافی در آن وجود دارد، بنابه عواملی که بیان آن‌ها در مسئله این مقاله نمی‌گنجد، برنامه مشخصی برای احیای فرش‌بافی در قزوین مشاهده نمی‌شود. انگشت‌شمار کارگاه‌های قالی‌بافی در قزوین و حومه آن وجود دارد که عموماً به بافت تابلوفرش یا نقشه‌های موردپسند بازار (قم، تبریز، گبه فارس، و غیره) مشغول‌اند. گفتنی است از ۱۳۹۸ ش تاکنون از تعداد این کارگاه‌ها کاسته شده است.

۶. نتیجه گیری

چنان‌که ذکر شد، مشخص‌ترین یافته‌های تاریخی درخصوص فرش شهری قزوین مربوط به دوره پهلوی اول است. با این حال، می‌توان برای فرش شهری قزوین پیش از این دوران نیز سوابقی را جست‌وجو کرد. براساس شواهد تاریخی، پیشینه فرش شهری قزوین را می‌توان دست‌کم از دوران صفوی به این سو مورد مطالعه قرار داد. پایتختی قزوین در این دوره، هم‌چنین سابقه هنرپروری شاه‌طهماسب صفوی، علاقه او به هنرهای صناعی و از جمله فرش، گزارش‌هایی مبنی بر اهدای قالی‌های سلطنتی، وجود بناهای سلطنتی و نیاز آن‌ها به مفروش شدن، و ... از شواهدی است که ظن وجود کارگاه‌های قالی‌بافی در قزوین را تقویت می‌کند. هم‌سو با این گمان، برخی پژوهش‌گران تعدادی از قالی‌های موجود صفوی را نیز به قزوین منتسب کرده‌اند. از این دوران تا دوره قاجار، اطلاع دیگری از قالی‌بافی در قزوین در دست نیست. برپایه یافته‌های این پژوهش، در دوره قاجار، برخی گزارش‌های تاریخی و هم‌چنین یک نمونه قالی موجود در مجموعه خصوصی شواهدی از راه‌اندازی کارخانه قالی‌بافی در قزوین به دست می‌دهند. با این حال، باید متذکر شد که این یافته‌ها خالی از ابهام نیست و هم‌چنان نیازمند واکاوی و تحقیق بیشتر است.

در اواسط دوره قاجار، شرکت‌های چندملیتی تولید و تجارت صنعت فرش ایران را در دست گرفتند، اما جنگ جهانی اول سبب شد فعالیت این شرکت‌ها محدود و متوقف شود. از این رو، در اوایل دوره پهلوی، شرایط برای خلع‌ید از شرکت‌های چندملیتی فراهم شد و تولیدکنندگان ایرانی در شهرهای گوناگون از این ضعف استفاده و کارخانه‌های قالی‌بافی تأسیس کردند که با حمایت دولت روبه‌رو شد. از جمله در قزوین چند شرکت قالی‌بافی آغاز به کار کردند که معروف‌ترین آن‌ها «کارخانه قالی‌بافی شرکت اعتماد قزوین» و «سلامت» است. پس از این دوران، بافت قالی‌های باکیفیت در قزوین را باید در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۳۰ ش دنبال کرد. در این مقطع، به سبب نزدیکی به پایتخت و مراکز مهم قالی‌بافی، تجمع سرمایه‌داران، و پشتیبانی دولت قالی‌بافی رونق فراوان گرفت، اما رکود اقتصادی در ایالات متحد، سپس جنگ جهانی دوم تقاضا را در بازار آمریکا و اروپا کاهش داد و در نتیجه تولید فرش نیز محدود شد. پس از ورود ارتش سرخ شوروی به قزوین، فعالیت شرکت اعتماد تقریباً متوقف شد. روس‌ها، که از پشتیبانی مالی سرمایه‌داران قزوین از جنبش‌های سیاسی-اجتماعی بیم داشتند، در ۱۳۲۱ ش، سرپرستان شرکت قالی‌بافی اعتماد را به باکو تبعید کردند. پس از این، گرچه برخی تولیدکنندگان فرش قزوین تا ۱۳۳۰ ش کوشش‌هایی کردند، اما به سرانجامی

نرسید. گفتنی است، قالی شهری قزوین در این دوره در جریان دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی از نظر فنون بافت و کیفیت هنری (طرح، نقش، و رنگ) از قالی‌بافی مناطق هم‌جوارش مانند کاشان و ساروق تأثیر پذیرفته است.

تقدیر و تشکر

بدین وسیله از پشتیبانی «مرکز ملی فرش ایران» و آقای حسن دباغ‌ها، هم‌چنین خانواده محترم معتمدی قزوینی سپاس‌گزاریم که ما را در گردآوری داده‌ها یاری رساندند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسکندریبگ منشی نقل می‌کند که به‌مناسبت تولد هریک از شاه‌زادگان از خزانه شاهی قالیچه و یراق مهد «شفقت می‌شد». حضرت شاه جنت‌مکان جهت آن سرو ریاض سلطنت و شهریار قالیچه مبارک، که در ایوان چهل‌ستون دولت‌خانه مبارکه در زیر آن حضرت گسترده شده بود، با یراق مهد فرستادند (بنگرید به منشی ۱۳۷۷: ۲۱۰).

۲. از این‌رو، فرمان ساخت عمارات دولت‌خانه مبارکه دارالسلطنه قزوین و حمامات متعدد و چهار بازار و باغ ارم‌نمای موسوم به سعادت‌آباد را صادر کرد. کاخ‌های سه‌گانه شاه (چهل‌ستون و گنبد منبت‌کاری و ایوان باغ) و باغ‌های آن‌ها را عبدی‌بیگ شیرازی به‌درخواست شاه در خمسه‌ای به‌نام *جنت‌العدن* وصف کرد (کنبی ۱۳۸۷: ۶۹).

۳. نیاز به تأکید است که منظور بافت این فرش‌ها در قزوین نیست.

۴. جزو سرهنگان توپ‌خانه مبارکه و آجودان مخصوص مظفرالدین میرزا ولی‌عهد بود و پس از درگذشت پدرش، حاجی کلاتر، به درجه امیرتومانی ارتقا یافت و نیابت حکومت تبریز را برعهده داشت.

۵. ارتباط میرزا صالح با روسیه: از قالی‌بافی میرزا صالح در ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۲ م در تبریز در شعبان ۱۳۰۷/ آوریل ۱۸۹۰، برای درمان و گردش، به قفقاز و دیگر جاهای روسیه سفر کرد و در محرم ۱۳۰۸/ اوت ۱۸۹۰ به ایران بازگشت. در این سفر، مشاهده پیشرفت‌های تفلیس و باکو و پترزبورگ در اندیشه او اثر ژرف نهاد و از همان زمان، دل در تربیت افکار و اصلاح و ترقی هم‌میهنان و کشور خود بست و به مطالعات و اقدامات لازم در این زمینه پرداخت.

۶. مراسم ازدواج در اسفند ۱۳۱۷ در قاهره و فروردین ۱۳۱۸ در تهران برگزار شد.

۷. نشریه سیاسی، اجتماعی، انتقادی، و خبری *بازپرس* به صاحب‌امتیازی و مدیریت جعفر ادیب مجابی قزوینی از ۱۳۰۴ ش هر سه هفته یک‌بار در قزوین منتشر می‌شده است.

۸. صادق کوچک‌پور (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ش)، از سرداران قیام جنگل، که در ۱۳۲۰ ش و اشغال قزوین در این شهر حضور داشته و خاطرات خود را درباره روی‌دادها ثبت کرده است.

شیوه ارجاع به این مقاله

شادلو، داود، امین ایرانپور، و حجت‌الله رشادی (۱۴۰۲)، «زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیر شکل‌گیری شرکت‌های قالی‌بافی در شهر قزوین»، *تحقیقات تاریخی اجتماعی*، دوره ۱۳، ش ۱، پیاپی ۲۵، بازیابی در

<https://doi: 10.30465/shc.2023.45532.2466>.

کتاب‌نامه

- آژند، یعقوب (۱۳۸۴)، مکتب نگارگری تبریز و «قزوین - مشهد»، تهران: فرهنگستان هنر.
- آصف‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۴)، قزوین در گذرگاه هنر، قزوین: بحرالعلوم.
- ابراهیم‌خان کلانتری باغمیشه‌ای (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق)*، به‌کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکر روز.
- ادواردز، سیسیل (۱۳۶۷)، *قالی ایران*، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: فرهنگسرا.
- اسنادی از صنعت فرش ایران (۱۲۹۲-۱۳۵۷ ش) (۱۳۸۱)، به‌کوشش سیدحسین موسوی و علی‌اکبر علی‌اکبری بایگی [و دیگران]، تهران: طبع و نشر.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۰)، *ممالک و مسالک*، به‌اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پرهام، سیروس (۱۳۹۹)، *فرش و فرش‌بافی در ایران*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پوپ، آرتور و فیلیس آکرمن (۱۳۸۷)، *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز*، زیر نظر سیروس پرهام، ج ۱۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- تامپسون، جان (۱۳۸۴)، «قالی‌ها و بافته‌های اوایل دوره صفویه (۱)»، ترجمه بیتا پوروش، گلستان هنر، ش ۲.
- تقوی، عابد (۱۳۸۸)، «بازخوانی تحولات تجاری صنعت فرش در عصر صفوی»، گلجام، ش ۱۲.
- جواهری، فائزه (۱۳۸۸)، «پژوهشی درباره فرش قزوین (تاریخچه، علل رکود، راهکارهایی برای احیا)»، *مجموعه مقالات نخستین گردهمایی گنجینه‌های ازیادرفته هنر ایران* (جلد سوم: بافته‌ها)، تهران: فرهنگستان هنر، ۸۵-۹۴.
- حاجی میرزا عبدالرئوف، میرزا سراج‌الدین (۱۳۶۹)، *سفرنامه تحف اهل بخارا*، تهران: بوعلی.
- حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۸۷)، *تاریخ فرش و سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران*، تهران: سمت.
- حصوری، علی (۱۳۹۴)، *سفرنامه حاجی مهندس (سفرنامه فرش)*، تهران: چشمه.
- شادلو، داود، امین ایرانپور، و حجت‌الله رشادی (۱۳۹۰)، *شناسایی، ریشه‌یابی، و احیای طرح‌ها و نقوش فرش استان قزوین*، تهران: مرکز ملی فرش ایران.

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... (داود شادلو و دیگران) ۱۸۳

- صادقی، مسعود (۱۳۸۵)، «فرش قزوین»، *قالی ایران*، س ۹، ش ۷۱.
- صحرایی، منیژه (۱۳۸۵)، بررسی نقش و رنگ در دست‌بافته‌های منطقه قزوین، قزوین: اداره میراث فرهنگی قزوین.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۶)، «درباره زمانه و کارنامه سیاسی محمدعلی فروغی؛ صدوسی‌سالگی تجدید محافظه‌کارانه»، *روزنامه اعتماد*، ش ۱۳۷۱ بازیابی شده در بهمن ۱۳۸۷.
- کبیری، مهدی (مصاحبه در: ۱۳۸۸/۵/۲۶)، بازرگان و کارشناس فرش در بازار قزوین، قزوین.
- کنبای، شیلا (۱۳۸۷)، *عصر طلایی هنر ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹)، *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین*، به‌کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، رشت: گیلکان.
- گلریز، سیدمحمدعلی (۱۳۷۷)، *مینودر یا باب‌الجنة قزوین*، تهران: دانشگاه تهران.
- محمدسیاه‌ها، فهیمه (۱۳۸۴)، *پژوهش در زمینه پیشینه تاریخی فرش دست‌باف در استان قزوین*، قزوین: سازمان بازرگانی استان قزوین.
- معمدی، علی‌اصغر (مصاحبه در: ۱۳۸۸/۴/۱۷)، متولد ۱۳۰۸ ش، فرزند حاج محمدمهدی معمدی، قزوین.
- معمدی، محمدتقی (مصاحبه در: ۱۴۰۱/۵/۲)، متولد ۱۳۳۵ ش، فرزند اکبر معمدی و نوه حاج محمدمهدی معمدی قزوینی (پایه‌گذار شرکت اعتماد)، قزوین.
- معمدی، محمدتقی (مصاحبه در: ۱۳۸۸/۴/۶)، فرزند اکبر معمدی و نوه حاج محمدمهدی معمدی قزوینی (پایه‌گذار شرکت اعتماد)، قزوین.
- منشی، اسکندریگ (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمدجواد (۱۳۷۴)، *سیری در هنرقالی‌بافی ایران*، تهران: ناشر صاحب اثر.
- ورزی، منصور (۱۳۵۰)، *هنر و صنعت قالی در ایران (مشمول بر سیری در تاریخ رنگ‌رزی، طرح و بافت قالی)*، تهران: رز.

Allen, L. (2023), "Inside the Crazy World of Million-Pound Super-Carpets", The Times, Available at: <<https://www.thetimes.co.uk/article/sanguszko-carpets-iran-persia-turkey-times-luxury-z8nxhzckv>>. Accessed 2023/4/16>.

Erdmann, K. (1977), *The History of the Early Turkish Carpet*, London: Oguz Press.

Floor, W. (1990), "CARPETS xii. Pahlavi Period", *Encyclopædia Iranica*, Available at: <<https://www.iranicaonline.org/articles/carpets-xii>>. Accessed 2023/3/21>.

Florencio del Niño Jesús (1929), *A Persia (1604-9), Peripecias de Una Embajada Pontificia que Fué a Persia a Principios del Siglo XVII*, in *Biblioteca Carmelitana-Teresiana de Misiones II*, Pamplona.

Michie, A. A. (1942), "War in Iran: British Join Soviet Allies", *Life*, Available at: <https://books.google.nl/books?id=PE4EAAAAMBAJ&pg=PA10&source=gbs_toc_r&cad=2#v=onepage&q&f=false>. Accessed 2023/4/6>.

- Savory, R. (1990), "CARPETS i. Introductory Survey", Encyclopædia Iranica, Available at: <<https://www.iranicaonline.org/articles/carpets-i>. Accessed 2023/3/23>.
- URL 1: <https://viewer.cbl.ie/viewer/image/Per_256_3/2/LOG_0000/. Accessed 2023/4/12>.
- URL 2: <<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/445996>. Accessed 2023/4/9>.
- URL 3: <<https://instagram.com/wovencolors?igshid=YmMyMTA2M2Y=>. Accessed 2023/3/17>.
- URL 4: <<https://twitter.com/Syedhesyasini/status/1548389485611610113/photo/2>. Accessed 2023/3/30>.
- Walker, D. (1990), "CARPETS ix. Safavid Period", Encyclopædia Iranica, Available at: <<https://www.iranicaonline.org/articles/carpets-ix>. Accessed 2023/3/23>.